

فارسی آموز (۲)

(خواندن)

سطح ابتدایی

ویژه ی نظام آموزش بین المللی جمهوری اسلامی ایران

۱۳۹۶

شناسنامه



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی



نام کتاب:

فارسی آموز ۲ (خواندن) - ۷۰۴

پدیدآورنده:

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف:

دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری

شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف:

حسین قاسم پورمقدم، میترا دانشور، فریدون اکبری شلدره، مریم دل‌اور، بهروز محمودی بختیاری، ابراهیم پویا نژاد، ابراهیم طلائی، احد صبری، مرضیه یزدان پناه، مرجان سجودی، نسرين چیت ساز، فاطمه محمود گرجی، آمنه تقیان، علی اکبر عابدیان کاسگری، پروین صادقی نژاد، بهروز راستانی، مژگان الباس پور، حمیده کشاورز محمدی و معصومه خاتمی (اعضای شورای برنامه‌ریزی)

حسین قاسم پورمقدم (مؤلف) با همکاری شهلا شریفیان، ژیلا شریفی و فرنوش کاوه پیشه-کبری محمودی (ویراستار)

مدیریت آماده‌سازی هنری:

اداره‌ی کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی

شناسه افزوده آماده‌سازی:

لیدا نیک‌روش (مدیر امور فنی و چاپ) - مجید ذاکری یونسی (مدیر هنری و طراح جلد) - فاطمه رئوف پی (طراح یونیفورم) - فاطمه رئوف پی، ارمان رحمان پور (صفحه آرا) - زهرا گودرزی (تصویرگر)

نشانی سازمان:

تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)
تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹

وبگاه: www.chap.sch.ir و www.irtextbook.ir

ناشر:

شرکت افست: تهران - کیلومتر ۴ جاده‌ی آبعلی، پلاک ۸، تلفن: ۷۷۳۳۹۰۹۳

چاپخانه:

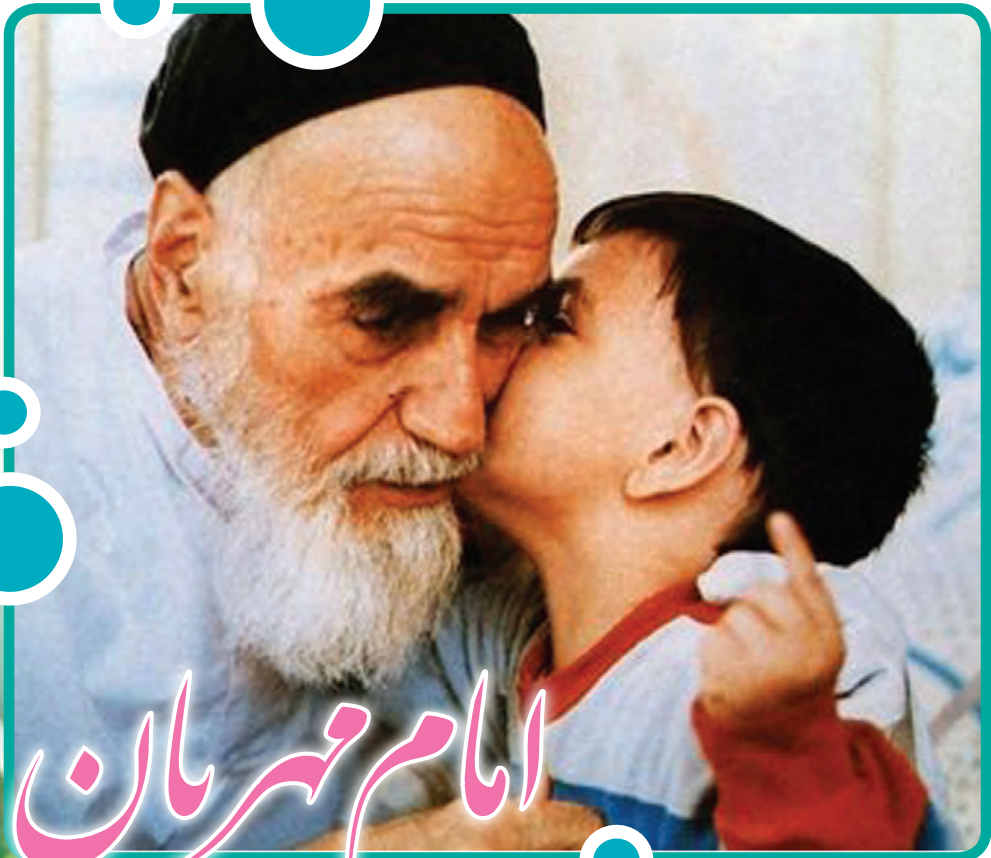
دورنگار: ۷۷۳۳۹۰۹۷، صندوق پستی: ۴۹۷۹-۱۱۱۵۵

شرکت افست «سهامی عام» (www.Offset.ir)

سال انتشار و نوبت چاپ:

چاپ اول ۱۳۹۶

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس‌برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع بدون کسب مجوز ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.



امام مهربان



فارسی آموزان عزیز، خوشحالیم که کتاب فارسی آموز ۱ را با موفقیت خواندید و با نشانه های فارسی آشنا شدید. اکنون که می توانید بخوانید و بنویسید، با کتاب فارسی آموز ۲ می توانید توانایی خواندن و نوشتن خود را تقویت کرده و با ساختمان واژگان و جملات فارسی بیشتر آشنا شوید و با مهارت زیاد متون زبانی و ادبی بخوانید و بنویسید. مجموعه کتاب های فارسی آموز برای شما فرصت های مناسبی را ایجاد می کند تا با تمرین بیشتر، فارسی را به خوبی بیاموزید. هر یک از کتاب های این مجموعه، در برگیرنده نکته ها، واژگان، مکالمه، تلفظ، خوانش و فعالیت های متنوع خواندنی و نوشتنی است. کتاب های فارسی آموز در چهار سطح تدوین شده است: سطح مقدماتی: فارسی آموز ۱؛ سطح ابتدایی: فارسی آموز ۲؛ سطح میانی: فارسی آموز ۳؛ سطح پیشرفته: فارسی آموز ۴. در هر سطح برای تقویت مهارت خواندن و نوشتن دو کتاب اصلی و در مجموع هشت کتاب وجود دارد. محتوای برنامه درسی فارسی آموز با توجه به مهارت های زبانی، در دو جلد سازماندهی شده است: الف) کتاب فارسی آموز خواندن، ب) کتاب فارسی آموز نوشتن.

هر کتاب متناسب با یک دوره و سه پایه تحصیلی است. فارسی آموزان می توانند هر بخش را در یک پایه و هر کتاب را در یک دوره بگذرانند. کتاب های خواندن و نوشتن هر سطح شامل سه بخش، هفت درس و مجموعاً بیست و یک درس است.

رویکرد حاکم بر برنامه درسی فارسی آموزی، رویکرد انتقال فرهنگی است. برای تحقق این رویکرد در تمامی محتوا تا حد امکان سعی شده، جلوه ها و آموزه های فرهنگ فارسی به کار گرفته شود تا از این رهگذر خواننده با زبان و ادب فارسی آشنا شود. کتاب فارسی آموز (خواندن) برپایه ی مهارت های گفتاری (گوش دادن، سخن گفتن، خواندن، تفکر و استدلال) سازماندهی شده است. درآموزش فارسی، کتاب خواندن بر رویکرد کلی و کتاب نوشتن، بر رویکرد جزئی تأکید دارد اما با توجه به نگاه ترکیبی، در مراحل از آموزش به هر دو رویکرد نیز توجه شده است.

در بخش اول، دوم و سوم فارسی آموز ۲ (خواندن)، هر درس از یک متن ساده و کوتاه با عنوان بخوان، چهار تصویر درباره عنوان درس با عنوان بین و بگو، واژگان، گوش کن و بگو، تصویر بزرگ، نکته های زبانی و ادبی، فکر کن و بگو، گفت و گو (مکالمه)، روان خوانی، شعر، بازی و ضرب المثل تشکیل شده است. در پایان کتاب برای تسهیل در خواندن واژگان متن درس ها، بخش واژه نامه قرار دارد. در این بخش واژگان در جدول های سه ستونی با عناوین واژه، تلفظ فارسی با خط لاتین و معادل انگلیسی آن واژه آمده است. علاوه بر این متن فعالیت های "گوش کن و بگو" بیست و یک درس نیز در آخر کتاب درج شده است. در صورتی که لوح فشرده (سی دی) گوش کن و بگو را در دسترس نداشتید، از این متن ها در آموزش هر درس استفاده کنید.

برای تقویت و توانایی خواندن فارسی و خط خوش فارسی آموزان، در سازماندهی محتوای کتاب های چهارسطحی، سه نوع خط به کار گرفته شده است: الف) خط نسخ که سرمشق خواندن بوده و خطی است که متن درس های فارسی آموز به آن خط چاپ شده است. ب) خط تحریری که سرمشق نوشتن بوده و خطی است که متن بخش "زیبا بنویسیم" کتاب نوشتن با آن نوشته شده است. مبنای بهره گیری از خط نوشتاری یا تحریری، مشق نظری، دست ورزی و تمرین عملی است. پ) خط نستعلیق ساده یا شبه نستعلیق، فقط در شعرخوانی های کتاب خواندن ۳ و ۴ با هدف آشنایی فارسی آموزان با جلوه های خوش نویسی فارسی و پرورش حس زیبایی شناسی به کار گرفته شده است.

در تهیه و گزینش شعرها و روان خوانی ها به سطح پیشرفت فارسی آموزان توجه شده است. هدف اصلی این متون آشنایی با متون زیبای نظم و نثر فارسی است. از این رو، تکرار و تمرین در خواندن این متن ها، به رشد مهارت خواندن و پرورش توانایی درک آنان کمک خواهد کرد.

امیدواریم از کتاب های فارسی آموز لذت برده و با این کتاب ها بتوانید با زبان و ادبیات فارسی انس بگیرید. برای شما فارسی آموزان آرزوی سلامت، موفقیت و شادکامی داریم.

دفتر تألیف کتاب های درسی عمومی و متوسطه نظری



فارسی آموز ۲/۱

۱۰	درس ۱: حیوان
۱۶	درس ۲: آشپزخانه
۲۲	درس ۳: مدرسه
۲۸	درس ۴: بازار
۳۴	درس ۵: ماسوله
۴۰	درس ۶: گلیم
۴۶	درس ۷: چهارشنبه

فارسی آموز ۲/۲

۵۴	درس ۱: دریا
۶۰	درس ۲: سفره
۶۶	درس ۳: ورزش
۷۲	درس ۴: باغ

۷۸	درس ۵: تهران
۸۴	درس ۶: پارچه
۹۰	درس ۷: آش

فارسی آموز ۲/۳

۹۸	درس ۱: چهار فصل
۱۰۴	درس ۲: لباس
۱۱۰	درس ۳: معلّم
۱۱۶	درس ۴: فرودگاه
۱۲۲	درس ۵: مشهد
۱۲۸	درس ۶: حصیربافی
۱۳۴	درس ۷: نذری

فارسی آموز
۲/۱



خداوندِ رنگین کمان

خداوندِ بخشنده‌ی مهربان	به نامِ خداوندِ رنگین کمان
خداوندِ پروانه‌های قشنگ	خداوندِ سخاقتِ رنگ رنگ
درخت و گل و سبزه را آفرید	خدایی که آب و هوا آفرید
صمیمی‌تر از خنده‌ی مادر است	خدایی که از بوی گل، بهتر است
دلی ساده و آسمانی بده	خدایا، به ما مهربانی بده
دلی روشن و گرم، چون آفتاب	دلی صاف و بی‌کینه، مانند آب



حیوان



بخوان

حیوانات در آب یا خشکی زندگی می کنند، بعضی از آن ها گیاه خوار یا گوشت خواراند و بعضی اهلی یا وحشی هستند. برخی از آن ها می دوند، برخی روی زمین می خزند و برخی هم پرواز می کنند. محل زندگی حیوانات با یکدیگر تفاوت دارد. گروهی در آب، گروهی در جنگل و گروه دیگر در بیابان زندگی می کنند. مثلاً ماهی ها در آب، شیر در جنگل و شتر در بیابان زندگی می کنند. ما انسان ها از حیوانات استفاده های زیادی می کنیم.

ما از محیط زیست و حیوانات مراقبت می کنیم.

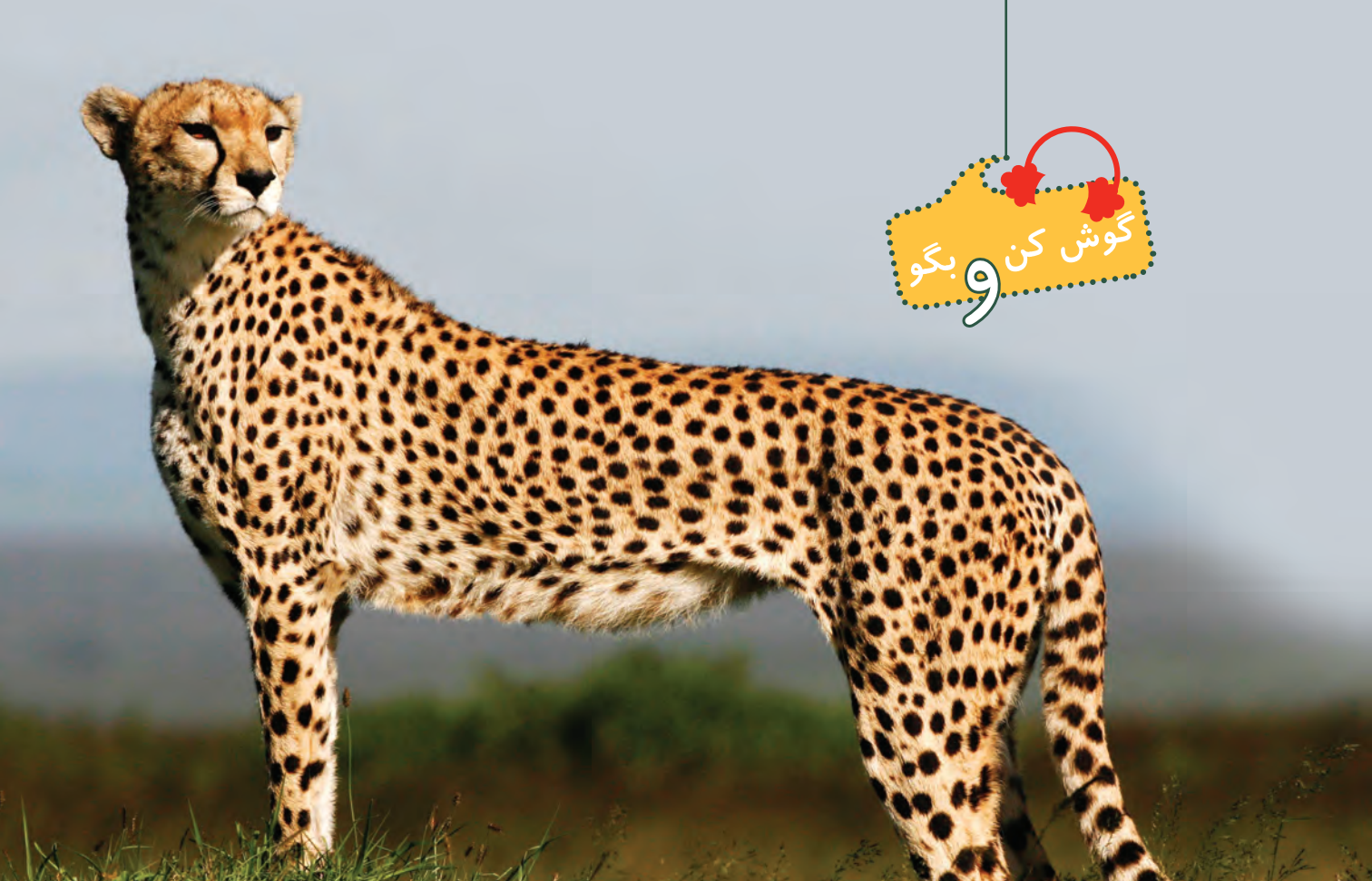
نگاه کن و بگو



واژه ها

حیوان - لانه - پرنده - گنجشک - باغ وحش - گوشت خوار - یوزپلنگ





- ۱- غذای یوزپلنگ چه چیزی است؟
- ۲- چرا تعداد یوزپلنگ‌ها روز به روز کمتر می‌شود؟

نکته

الف • گل‌ها یعنی چند گل موجودات یعنی چند موجود درختان یعنی چند درخت

در زبان فارسی برای جمع بستن کلمه‌ها از نشانه‌های "ها-ان-ات" استفاده می‌کنیم.

ب • به کلمه‌های زیر توجه کنید:

خواهر - خواهش - خواب - استخوان

پ • کار + گر = کارگر، یعنی کسی که کار می‌کند.

سفال + گر = یعنی

زر + گر = یعنی





۱- ما باید با حیوانات چگونه رفتار کنیم؟

۲- کدام حیوان را بیشتر دوست داری؟

۳- نام چند حیوان وحشی و اهلی را بگو.

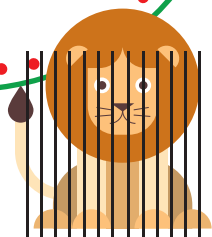
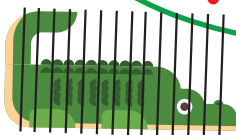
گفت و گو

چه باغ وحش بزرگ و جالبی! این پرنده چقدر قشنگه!

اسم این حیوان‌ها را می‌دونی؟ شاید بعضی‌ها را بدونم، اما در محلّ نگه‌داری آن‌ها اسمشون را نوشتن.

خیلی خوب می‌شد اگر نوع غذا، محلّ تولّد و سنّ آنها را هم می‌نوشتن.

بیا بریم ببینیم، اگر اطلاعات لازم رو پیدا نکردیم از «راهنما» می‌پرسیم. خیلی عالی‌ه! بریم.



نوشتاری

قشنگ است

می‌دانی

بدانم

می‌نوشتند

برویم

گفتاری

قشنگه

می‌دونی

بدونم

می‌نوشتن

بریم

سحر خیز باش تا کامروا باشی



بزرگمهر، وزیر دانشمند و فهمیده‌ی خسرو
 انوشیروان، پادشاه ساسانی بود. او به
 سحر خیزی عادت داشت و همیشه
 صبح زود در دربار انوشیروان
 ساسانی سر کارش حاضر می‌شد.
 اما پادشاه، برخلاف وزیرش، اهل
 خوش گذرانی و عیش و نوش
 شبانه بود و هر روز تا نزدیک
 ظهر می‌خوابید.
 بزرگمهر روزی به این رفتار پادشاه
 اعتراض کرد و به او گفت: «پیران
 گفته‌اند که سحر خیز باش تا کامروا
 باشی. رمز پیروزی و موفقیت در این است
 که انسان شب‌ها زود بخوابد تا صبح زود از خواب
 بیدار شود.»

انوشیروان از این نصیحت بزرگمهر ناراحت شد و این حرف وزیر دانشمند خود را نوعی توهین به
 خود تلقی کرد.
 از آن روز به بعد، انوشیروان در صدد بود تلافی این حرف وزیرش را در بیاورد و به بزرگمهرگوشمالی
 بدهد. او به این نتیجه رسید که روزی چند راهزن را بر سر راه بزرگمهر قرار دهد تا صبح زود، هنگامی
 که بزرگمهر قصد آمدن به دربار پادشاه را دارد، راه او را سد کنند و لباس‌های او را از تنش در بیاورند.
 دزدان طبق نقشه و همان گونه که شاه دستور داده بود، صبح زود بر سر راه بزرگمهر قرار گرفتند،
 لباس‌های گران قیمت او را از تنش درآوردند، پول‌هایش را دزدیدند و فرار کردند.
 بزرگمهر برای پوشیدن لباس‌هایی دیگر مجبور شد دوباره به خانه برگردد. به خاطر همین، دیرتر از
 روزهای گذشته به دربار رسید.
 انوشیروان وقتی دید بزرگمهر دیر به دربار آمد، علت را از او سؤال کرد. بزرگمهر مجبور شد ماجرا را
 برای او تعریف کند.
 انوشیروان خندید و به وزیرش گفت:
 «ای وزیر دانشمند، تو که این قدر از سحر خیزی صحبت می‌کردی، حالا نتیجه‌ی آن را دیدی؟»
 بزرگمهر لبخندی زد و گفت:
 «بله، چون دزدان از من سحر خیزتر بودند، کامروا تر از من شدند و زودتر نتیجه‌ی کار خود را گرفتند!»

• به دو تصویر زیر نگاه کنید و تفاوت‌ها را نشان دهید.



دوستی‌اش دوستی خاله خر سه است.



آشپزخانه

درس ۲



بخوان

آشپزخانه‌ی ما رو به حیاط است. مادرم آن جا را با پرده‌ای رنگارنگ و وسایل چوبی آراسته است. گلدان‌های شمع‌دانی روی بالکن منظره‌ی زیبا و باصفایی را به وجود آورده‌اند.

در آشپزخانه، مادرم غذاهای خوشمزه‌ای مثل آش می‌پزد. او ابتدا سبزی آش را می‌شوید و خرد می‌کند. سپس نخود و لوبیا را می‌پزد و بعد هم سبزی را اضافه می‌کند. کمی بعد رشته‌ی آش، نعنای داغ و پیاز داغ را نیز به آن اضافه می‌کند. برای این که آش خوشمزه‌تر شود، کمی کشک هم در آن می‌ریزد. حالا ناهار آماده است. من و پدرم در کارهای خانه به مادرم کمک می‌کنیم. به وقت غذا خوردن همه سر سفره می‌نشینیم و در آخر دعا می‌خوانیم و از مادر تشکر می‌کنیم.



واژه‌ها



آش - آشپزخانه - پرده - سبزی - خیس - کاسه - نخود - لوبیا





- ۱- چند وسیله نام ببرید که در آشپزخانه کاربرد بیشتری دارند.
- ۲- چرا روی دیوارها قفسه نصب می کنند؟

نکته

الف • به کلمه‌های زیر توجه کنید:

نخود - خورشید - نوک - خود

ب • به مثال زیر توجه کنید:

شهر ← شهردار، شهروند، شهرسازی، شهرنشین

در تمام این کلمه‌ها "شهر" به کار رفته و کلمه‌ای جدید ساخته شده است.

حالا کلمه‌هایی بگویید که در آن‌ها "کار" به کار رفته باشد.

کار ← کارگر

پ • دستِ من باغِ پُرگل گلِ شمعدانی

لانه‌ی گنجشک مدرسه‌ی بزرگ لوله‌ی آب

۱- کدام وسایل در آشپزخانه به صورت شش تایی (یک دست) هستند؟

۲- در آشپزخانه معمولاً چه کارهایی انجام می‌شود؟

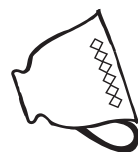
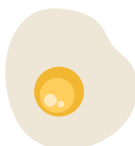
گفت

و

گو

چرا این جا این قدر به هم ریخته‌است؟ چرا هیچ چیز سر جای خودش نیست؟
درسته، هیچ چیز سر جای خودش نیست.
بیا با کمک هم، همه چیز را سر جای خودش بگذاریم و منظم کنیم.
موافقم.

یادت هست خانم معلم می‌گفت: « شما بایدنظم و انضباط را در همه جا رعایت کنید؟ »
آره، راست می‌گفت. ما باید محل زندگی خود را تمیز و مرتب نگه داریم.



شاپرک

روی انگشت بهار
شاپرک می خندد
بال هایش را باز
می کند، می بندد
شاپرک می داند
که بهار آمده است
بر سر کوه، نسیم
باز چادر زده است
شاپرک می داند
هست آغاز بهار
شاپرک بالش را
لحظه ای می بندد
عکس او در چشمه
مثل گل می خندد

« جعفر ابراهیمی »



• کلمه‌هایی بسازید که حروف داده شده در اول آن‌ها قرار بگیرند.

ق:

س:

آ:

ص:

م:

ع:





آشپز که دو تا شد غذا یا شور می‌شه یا بی نمک

مدرسه



بخوان

زنگ تفریح بود. تعدادی از بچه‌ها در حیاط مدرسه بازی می‌کردند و عده‌ای نیز در زیر آفتاب کم رنگ پاییزی ایستاده بودند تا گرم شوند. چند نفر از بچه‌های کلاس ششم در حال خریدن خوراکی بودند. برخی هم هنوز لباس ورزشی به تن داشتند و در زمین بازی می‌دویدند. من هم به این فکر می‌کردم که بروم و با دوستانم که در آن طرف حیاط بودند، بازی کنم. اما با بلند شدن صدای زنگ کلاس، دیگر فرصتی برای بازی نداشتم. چون ناظم از دانش‌آموزان خواست با نظم و ترتیب به کلاس‌های خود بروند.



واژه‌ها



حیاط - زنگ تفریح - آفتاب - دفتر - ناظم - مدرسه





۱- حیاط مدرسه چگونه جایی است؟

۲- چرا مدرسه خاطره انگیز است؟

نکته

الف

علی از رضا بلندتر است.

علی بلندترین دانش آموز کلاس است.

یوزپلنگ از اسب سریع تر می دود.

یوزپلنگ سریع ترین حیوان دوندۀ است.

ب

پرنده + ان ← پرندگان

گوینده + ان ← گویندگان

راندۀ + ان ←

بینندگان ←





۱- بچه‌ها در ساعات تفریح در حیاط مدرسه چه کارهایی انجام می‌دهند؟

۲- فرق حیاط مدرسه با حیاط خانه چیست؟

گفت و گو

چرا این جا تنها ایستادی؟! تازه واردی؟
بیا بریم بازی کنیم.
آخه من تازه به این مدرسه اومدم و با هیچ کس
دوست نیستم.
ناراحت نباش! در این مدرسه دوستان زیادی پیدا می‌کنی
باشه، خوشحال می‌شم.
نگران نباش. تا قبل از رفتن به کلاس، تو را با همه‌ی
بچه‌های کلاس سوم آشنا می‌کنم.
ممنون، حالا حسّ بهتری دارم.

نوشتاری

برویم
تازه وارد هستی
آمده ام
باشد
می‌شوم

گفتاری

بریم
تازه واردی
اومدم
باشه
می‌شم

هوشمندی

روزی بود، روزگاری بود. در جنگلی سرسبز، حیوانات زیادی زندگی می‌کردند. در کنار این جنگل سبز روستایی بود که اهالی آن حیوانات اهلی زیادی داشتند.

روباهی طمع‌کار در جنگل زندگی می‌کرد که تعریف‌های زیادی از مرغ و خروس‌های روستا شنیده بود. یک روز که روباه به طمع خوردن یکی از آن حیوانات خوشمزه راهی روستا شد، چشمش به خروسی افتاد که مشغول دانه خوردن بود.

خروس با دیدن روباه فوراً به بالای دیوار پرید. روباه که متوجه شد خروس دستش را خوانده است، تصمیم گرفت از راه مکر و حيله وارد شود تا شاید بتواند خروس را به دام بیندازد. او به خروس گفت: «دوست عزیز، چرا از من ترسیدی و به بالای دیوار پریدی؟ از دیروز سلطان جنگل دستور داده است که دیگر تمام حیوانات باید با هم دوست باشند و هیچ‌کس به دیگری ظلم و ستم نکند. شیر همچنین گفته است که هیچ حیوان درنده‌ای حق ندارد برای سیر کردن شکم خود به حیوانات دیگر حمله کند و از گوشت آن‌ها شکم خود را سیر کند». خروس که حیوان بسیار زیرک و با تجربه‌ای بود، بعد از این که روباه این حرف‌ها را زد، سرش را به آن سمت دیوار چرخاند و به راه نگاه کرد. روباه که متوجه رفتار خروس شده بود به او گفت:

«دوست عزیز، مگر چیزی دیده‌ای که توجّهت را جلب کرده است؟».

خروس در جواب روباه گفت: «چیز مهمی نیست، انگار جانوری را می‌بینم که جثّه اش چند برابر بزرگ است و گوش‌های بزرگی هم دارد. او دارد با سرعت به طرف ما می‌آید. فکر کنم سگ باشد». روباه وقتی این خبر را شنید، حسابی ترسید و تصمیم گرفت پا به فرار بگذارد. خروس وقتی دید روباه



در حال فرار است، به او گفت: «دوست عزیز، مگر قرار نبود از این به بعد حیوان‌ها دوست هم باشند و از دعوا و دشمنی خبری نباشد؟ از چه کسی فرار می‌کنی؟».

روباه مکثی کرد و گفت: «می‌ترسم این سگی که تو نشانی‌اش را گفתי، مثل تو قانون شیر را نشنیده باشد و به من حمله کند».

روباه که دید خروس بسیار زرنگ‌تر از این حرف‌هاست، تصمیم گرفت تا بلایی بر سر خودش نیاورده، پا به فرار بگذارد و به همان جنگلی که در آن بود، برگردد.



بازی

• پنج کلمه‌ی بی نقطه پیدا کن و بنویس.

(کلمه‌ها سه یا چهار حرفی باشند)

-۱

-۲

-۳

-۴

-۵



کفگیرش به ته دیگ خورده

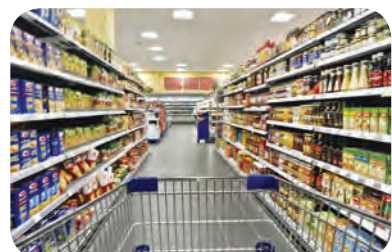


بازار



بخوان

یک هفته است که به خانه‌ی جدید اسباب‌کشی کرده‌ایم و هنوز فرش نخریده‌ایم. مادر می‌گوید باید فرش را از بازار سنتی بخریم. من تا به حال بازار سنتی را ندیده‌ام و خیلی دوست دارم بدانم چگونه جایی است. پدر می‌گوید بازار تهران خیلی قدیمی است و بنای زیبایی دارد. در داخل بازار اتاقک‌های کوچکی به نام حجره وجود دارند که فروشندگان در آن‌ها به خرید و فروش مشغول هستند. در تهران و سایر شهرهای ایران، بازار در مرکز شهر قرار گرفته تا دسترسی به آن آسان باشد. بعضی از بازارهای سنتی ایران سقف‌های گنبدی شکل بلندی دارند، مانند بازار طلا فروش‌ها، فرش فروش‌ها، لباس فروش‌ها و ... راستی چرم شهرهای تبریز و مشهد هم خیلی مشهور است و مادرم قول داده که یک کیف چرمی برایم بخرد. بازارهای سنتی شهرهایی مانند تهران، اصفهان، کاشان، تبریز، شیراز و یزد شهرت جهانی دارند.



واژه‌ها

مغازه - بازار - خرید - سنتی - تیمچه - راهرو





گوش کن و بگو

۱- بازار چگونه جایی است؟

۲- دوتا از بازارهای معروف ایران را معرفی کنید.

نکته

الف ● دانش + مند ← دانشمند (کسی که دانش دارد).

هنر +

نیاز +

حالا تو هم چند نمونه از این کلمه‌ها بگو.

ب ● کلمه‌های زیر را بخوانید و چند مثال دیگر بنویسید.

مثلاً - معمولاً - اصلاً -



- ۱- چند بازار معروف تهران را نام ببرید.
- ۲- یکی از مراکز خرید شهر خود را معرفی کنید.

گفت و گو

ممکنه راهنمایی کنید بازار از کدوم طرفه؟
بازار! کدوم قسمت بازار؟ طلا فروش ها؟
لباس فروش ها یا فرش فروش ها؟
خب از این جایی که ایستادی، مستقیم تا ته همین
بازار برو.
بازار تیمچه کدوم قسمته؟
همین قسمت بازار را که به وسط رسیدی، به سمت
چپ برو.

نوشتاری

ممکن است
کدام
طرف است
قسمت است

گفتاری

ممکنه
کدوم
طرفه
قسمته

مهربانی

در چشم‌های مادر
صد دشت آفتابی
صد کوهسار پر برف
صد آسمان آبی
در چشم‌های مادر
خوبی و مهربانی
در چشم‌های مادر
آواز باد و باران
شادابی هزاران
گلزار در بهاران
در چشم‌های مادر
امید و شادمانی

"محمود کیانوش"



• با حروف داده شده چند کلمه‌ی معنی دار بنویس.

د:

م:

س:



نو که اومد به بازار کهنه می شه دل آزار





ماسوله



بخوان

این جاماسوله است، روستایی پلکانی در قلب جنگل‌های گیلان، با تابستان‌های خنک و زمستان‌های سرد و پر برف، اما مردمی با صفا و مهربان و یکدل. در ماسوله حیاط خانه‌های بالایی، پشت بام خانه‌های پایینی است؛ خانه‌هایی با پنجره‌های زیبا که از هر کدام گلدان‌های شمعدانی آویزان است. زنان مهربان ماسوله، پیراهن‌های بلند و چین‌دار رنگی به تن می‌کنند. آن‌ها عروسک‌های زیبایی می‌بافند و در بازارهای سنتی شهرشان می‌فروشند. ماسوله با این عروسک‌ها دیدنی‌تر می‌شود.

اگر سفری به ماسوله داشتی، حتماً سری به دکان‌های کوچک، ساده و تمیز آن جابزن. همه چیز خواهی یافت از عروسک‌ها و جوراب‌های رنگی تا شیرینی‌های خوشمزه‌ی خانگی. طبیعت ماسوله را پشت سر می‌گذاریم و به دیدن دشت‌های پر از شقایق فصل بهار و جنگل‌های سرسبز تابستانی و قلّه‌های بلند کوهستانی می‌رویم و با خود زمزمه می‌کنیم "چه زیباست این سرزمین!".



واژه‌ها

پنجره - درّه - روستا - دیوار - گیلان - شمعدانی





گوش کن و بگو

۱- شهر ماسوله در کدام استان ایران واقع شده است؟

۲- معروفترین صنایع دستی ماسوله را نام ببرید.

نکته

الف • جمله‌های زیر را کامل کن.

..... پدرم هر روز سر کار

..... من او را در خیابان

..... خواهرم کتاب‌بچه‌ها را

..... در خیابان بازی

کلمه‌ای که جمله با آن کامل می‌شود "فعل" نام دارد.

ب • همه + ی ← همگی

زنده + ی ← زندگی

بنده + ی ← بندگی

..... + ی ← خانگی



- ۱- چرا ماسوله به روستای پلکانی معروف است؟
- ۲- مردم در این روستا به چه کارهایی مشغول اند؟
- ۳- ماسوله در کدام قسمت ایران قرار دارد؟

گفت و گو

فردا من و خانواده‌ام می‌خواهیم به روستای "ماسوله" سفر کنیم.
روستای "ماسوله"! ماسوله کجاست؟
ماسوله یکی از روستاهای زیبای گیلانه که خانه‌هاش پله پله است.
خانه‌هاش پله پله است، یعنی چی؟
یعنی پشت بام هر خانه، حیاط خانه‌ی یکی دیگست
چه جالب! امیدوارم خوش بگذره.

نوشتاری

گیلان است
خانه‌هایش
دیگر است
بگذرد

گفتاری

گیلانه
خانه‌هایش
دیگست
بگذره

موش کم عقل



یکی بود، یکی نبود. در دل یک دشت بزرگ و باصفا که حیوانات جور واجوری زندگی می کردند، موشی مغرور بود که فکر می کرد از همه ی موش های دنیا عاقل تر و داناتر است. این موش همیشه با غرور راه می رفت و وقتی به موش دیگری می رسید، منتظر بود آن موش به او سلام کند و احترام بگذارد و تا دیگران به او سلام نمی کردند، او با آن ها صحبت نمی کرد. روزی از روزها، چشمش به شتری افتاد که افسارش رها شده بود و از علف های سبزه زار می چرید.

موش مغرور با خود گفت: «من که عقل و هوش بسیار دارم، خیلی راحت می توانم با ترتیب دادن نقشه ای آن شتر را بدزدم و مال خود کنم. اگر این شتر مال من شود خیلی به درد من می خورد. با کمک او می توانم آذوقه ی یک سال خودم را یک شبه جمع کنم. همه ی این ها به کنار، وقتی موش های دیگر ببینند که من توانسته ام چه شتر با ارزشی را بدزدم، به قدرت و عقل و هوش من پی خواهند برد».

موش با این فکر، پاورچین پاورچین خود را به شتر رساند. افسار شتر را محکم با دندانش گرفت و حرکت کرد. شتر بیچاره که حیوانی بی سر و صدا بود و دنبال دعوا و دردسر نمی گشت، بدون هیچ مخالفتی به دنبال موش راهی شد تا ببیند موش چه کاری می خواهد انجام دهد و او را به کجا می خواهد ببرد. موش که افسار شتر را به دندان گرفته بود، رفت و رفت تا به رودخانه ای رسید. رودخانه عمیق بود و موش به هیچ وجه نمی توانست از آن عبور کند.

شتر که این صحنه را دید، خنده کنان به موش گفت: «تو که افسار مرا در دست گرفته ای، پس چرا از آب عبور نمی کنی؟!».

موش تازه فهمیده بود که شتر قصد شوخی کردن با او را دارد و به همین خاطر به دنبالش آمده است. با خجالت به شتر جواب داد: «از آب می ترسم، چون عمقش زیاد است و ممکن است مرا غرق کند.» شتر که خنده اش بیشتر شده بود به موش گفت: «ولی این رودخانه که عمقی ندارد.» بعد چند قدمی داخل آب رفت و گفت: «ببین چه قدر کم عمق است. آب تا زانوی من بیشتر نیست. بیا و ترس را کنار بگذار.»

موش با شرمندگی و خجالت بیشتر گفت: «اما ای شتر عزیز، زانوی تو با زانوی من فرق دارد. تو خیلی بزرگ‌تر از من هستی و نباید خود را با من مقایسه کنی!».

شتر گفت: «پس چرا افسار مرا گرفتی و مثل کسی که صاحب شتر است از جلو حرکت کردی و مرا از پشت سر به این جا کشاندی؟».

موش که از طرفی فهمیده بود شتر برای چه دنبال او آمده است و از طرف دیگر حتماً باید از آب عبور می‌کرد گفت: «من اشتباه کردم و از تو به خاطر اشتباهم معذرت می‌خواهم. حالا اگر ممکن است لطف کن و منتهی بر سرم بگذار و مرا به آن طرف رودخانه ببر».

شتر که التماس‌های موش را شنید، دلش به رحم آمد و به او گفت: «خیلی خب. بالا بیا و روی کوهان من بنشین».

وقتی شتر، موش را به آن طرف رودخانه می‌برد با نصیحت به موش گفت: «ای موش کوچک، در زندگی هیچ وقت مغرور نشو و بیهوده دست به هر کاری زن! سعی کن کارهایی را انجام بدهی که در توان و قدرت تو است. من از وقتی که به دنبالت راه افتادم می‌دانستم که تو نمی‌توانی از عهده‌ی اداره‌ی من برآیی، چون این کار در توان تو نیست. از این ماجرا درس عبرت بگیر و همیشه سعی کن به اندازه‌ی دهانت لقمه برداری!».



• کامل کن.

۳۰ + مرغ: سیمرغ

۳۰ + نی:

۳۰ + نا:

۳۰ + ما:

دیوار موش داره موش هم گوش داره



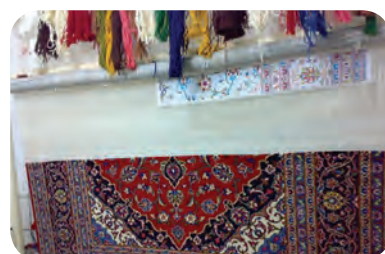
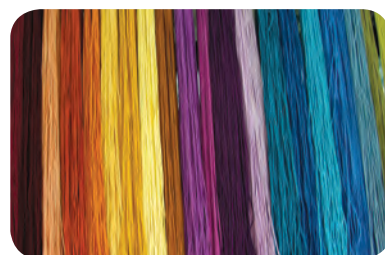
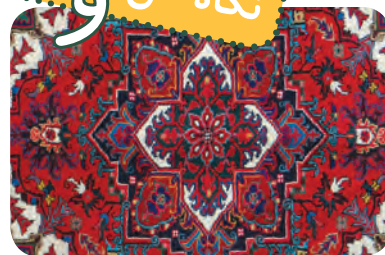


گلیم



بخوان

اهل ذوق و هنر هستی؟ دلت می‌خواهد چیزهایی را ببینی که با ارزش و زیبا هستند؟ گلیم یکی از صنایع دستی ایران است. گلیم نوعی فرش بدون پرز است که با طرح‌هایی به شکل ترنج یا سرو خمیده بافته می‌شود. اگر به استان‌های آذربایجان شرقی و غربی، کرمان، یزد، همدان و ... سفر کنی، در بازارها یا خانه‌های آن‌ها حتماً گلیم‌هایی بر دیوار یا روی زمین می‌بینی. اگر دوست داری هنر گلیم بافی را یاد بگیری، یک دار آماده کن. دار، چارچوبی است که گلیم را روی آن می‌بافند. یک شانه‌ی مخصوص برای محکم کردن بافت‌ها، قیچی برای بریدن نخ، قلاب برای جلو کشیدن تارهای بافت و الیاف یا نخ هم لازم داری. پس دست به کار شو. لوازم را تهیه کن و از کسانی که بلد هستند یاد بگیر. شما هنرمند خوبی خواهی شد!



واژه‌ها

فرش - گلیم - نخ - چارچوب - دار - الیاف - قیچی - تار - قلاب - هنرمند



گوش کن و بگو



۱- از گلیم در چه جاهایی استفاده می کنند؟

۲- معمولاً گلیم ها به چه شکل هایی بافته می شوند؟

نکته

الف • کلمه های زیر با هم مخالف هستند.

صبح - شب

زود - دیر

تاریک - روشن

مخالف کلمه های زیر را بگو.

بالا

گرم

دوست

دروازه بان: یعنی کسی که از دروازه مراقبت می کند.

باغبان: یعنی کسی که از باغ مراقبت می کند.

میزبان: یعنی

یعنی:

ب • دروازه + بان ←

باغ + بان ←

میز + ←

در + ←



- ۱- چه طرح‌هایی روی گلیم بافته می‌شود؟
- ۲- چند نمونه از هنرهای دستی روستاییان را نام ببرید.
- ۳- کدام گروه از مردم روستا بیشتر به گلیم بافی می‌پردازند؟

گفت و گو

چه رنگی! چه طرحی! چه هنری!

درباره‌ی چی با خودت حرف می‌زنی؟

درباره‌ی هنرهای زیبایی مثل گلیم و فرش بافی، سوزن‌دوزی و خیلی چیزهای دیگر.

به نظر تو در همه جای دنیا، هنرهای سنتی و دستی وجود داره؟

بله. بعضی کشورها هنر صنایع دستی و بعضی دیگر هنرهای دیگر دارند.

بیا با هم درباره‌ی هنرهای سنتی کشورهای دیگر اطلاعاتی جمع‌آوری کنیم.



پدر بزرگ



دیشب پدر بزرگم
آمد به خانه‌ی ما
باز او مرا بغل کرد
بوسید صورتم را
مادر برای او زود
یک چای تازه آورد
او خسته بود و پایش
انگار درد می‌کرد
با خنده باز از من
پرسید: در چه حالی؟
کردم تشکر از او
گفتم که خوب و عالی
در دست پیر او بود
باز آن عصای زیبا
خندید و قلقلک داد
با آن عصا دلم را

"ناصر کشاورز"



• با دقت به جدول نگاه کن و جای خالی را با کلمه‌های مناسب پر کن.

سرما - آب بازی - کلاه - شال گردن - شنا

تابستان	زمستان
.....	
.....	
.....	



پارا به اندازه‌ی گلیم باید دراز کرد.





چهارشنبه



بخوان

زردی من از تو سرخی تو از من

اگر نزدیک سال نو در ایران باشی، می‌توانی جشن چهارشنبه سوری را ببینی. فرقی ندارد در کدام شهر باشی، فقط شب آخرین چهارشنبه‌ی سال را از دست نده. مطمئن باش به تو خیلی خوش می‌گذرد. اگر نزدیک غروب خورشید، به حیاط خانه یا کوچه بروی، سرخی آتش، تو را به سمت خود می‌کشد. شب چهارشنبه سوری، مردم از پیر و جوان و از زن و مرد، همه دور هم جمع می‌شوند و از روی آتش می‌پرند، آجیل می‌خورند و قاشق زنی می‌کنند و این شعر را می‌خوانند:

زردی من از تو سرخی تو از من

چهارشنبه سوری یکی از آداب و رسوم سنتی مردم ایران است.



واژه‌ها



جشن - آداب و رسوم - سنت - شعر - شادمانی - لبخند - بوته





- ۱- چرا در قاشق زنی، قاشق را به کاسه می‌کوبند؟
- ۲- قاشق زن چه چیزهایی هدیه می‌گیرد؟

نکته

..... به مدرسه می‌رویم.

..... شما به مدرسه

..... به مدرسه می‌روند.

حق با توست.

این حقِ توست.

الف ● من به مدرسه می‌روم.

..... به مدرسه می‌روی.

..... به مدرسه می‌رود.

ب ● من و علی هم قد هستیم.

من هم قد علی هستم.

حق ← حق من

قد ← قد من

خط ← خط من



- ۱- چهارشنبه سوری در چه موقع از سال برگزار می شود؟
- ۲- سرخی تو از من، زردی من از تو، به چه معناست؟
- ۳- یکی دیگر از جشن های باستانی ایرانیان را نام ببرید؟

گفت و گو

چه خبره امشب! این آتیش چیه که مردم روشن کرده اند؟ چرا مردم از روی آن می پرند و می گویند: سرخی تو از من، زردی من از تو؟ چه آجیل خوشمزه ای! مگه نمی دانی؟ امشب شب چهارشنبه سوره. چهارشنبه سوری یعنی چی؟

شب آخرین چهارشنبه ی هر سال را چهارشنبه سوری می گویند. مردم ایران از دوران باستان با آتیش روشن کردن و آجیل خوردن، این شب را جشن می گیرند. خیلی جالبه! ایرانی ها جشن ها و مراسم دیگری هم دارند؟

بله، جشن نوروز، جشن پیروزی و ...



نوشتاری

چهارشنبه سوری است
جالب است
چه خبر است؟

گفتاری

چهارشنبه سوره
جالبه
چه خبره؟



هنرمندان رومی و چینی

در زمان‌های قدیم سلطانی بود بسیار هنردوست که برای هنر احترام زیادی قائل بود. دربار او پر بود از هنرمندان و هنرجویان که در رشته‌های مختلف ماهر و استاد بودند و هنرشان را به پادشاه نشان می‌دادند. پادشاه هم از دیدن آثار هنری آن‌ها لذت می‌برد و به آن‌ها هدایای خوبی می‌داد. دربار پادشاه، علاوه بر هنرمندان مملکت خودش، از رفت و آمد هنرمندان خارجی که از کشورهای همسایه به قصر او می‌آمدند خالی نبود. در این میان، هنرمندان رومی و چینی در نظر پادشاه از هنرمندان کشورهای دیگر ماهرتر به نظر می‌آمدند.

سلطان یک روز هنرمندان چینی و هنرمندان رومی را در قصرش جمع کرد و به آن‌ها گفت: «من می‌خواهم شما را امتحان کنم تا ببینم کدام یک در هنر برترید». چینی‌ها و رومی‌ها باهم به رقابت پرداختند. چینی‌ها گفتند: «ما نقاش‌تریم و معلوم است که این مسابقه را خواهیم برد».

اما رومی‌ها در جواب آن‌ها گفتند: «ما در کار خویش استادیم و همگان می‌دانند که در علم و دانش سرآمد جهان هستیم. پس هیچ عجب نیست که در هنر نیز سرآمد اقوام دیگر باشیم».

چینی‌ها به پادشاه پیشنهاد دادند یک خانه در اختیار آن‌ها و یک خانه در اختیار رومی‌ها قرار دهد که روبه‌روی هم باشند. آنگاه هنر این دو گروه را امتحان کند. رومی‌ها هم قبول کردند و پادشاه نیز به خواسته‌ی آن‌ها احترام گذاشت و دو خانه را که روبه‌روی هم بودند، در اختیار آن‌ها قرار داد. چینی‌ها از شاه صد رنگ متنوع خواستند. شاه دستور داد در خزانه‌ی رنگ‌ها را به روی نقاشان چینی باز کنند تا آنان هرگونه رنگی را که می‌خواهند انتخاب کنند. آن‌ها هر روز از خزانه رنگ‌های گوناگون می‌گرفتند و به خانه می‌بردند و با آن‌ها نقاشی می‌کردند. اما رومی‌ها گفتند: «نه نقش به کار ما می‌آید و نه رنگ. ما روش خاص خودمان را داریم. روش ما پاک کردن زنگارها از در و دیوارهاست.» آن‌ها در خانه رابستند

و روی خانه پرده‌ای کشیدند و مشغول صیقل کاری

شدند تا آنجا که دیوار روبه‌روی در خانه مانند

آسمان صاف و ساده شد و مثل آینه برق می‌زد.

چینی‌ها بعد از چند هفته کارشان تمام شد و

هنگامی که کار نقاشی تمام شد ساز و دهل زدند و

شادی کردند. پادشاه به خانه‌ی چینی‌ها رفت تا هنر آن‌ها

را از نزدیک مشاهده و قضاوت کند. چینی‌ها انصافاً زحمت زیادی

کشیده بودند و نقش‌هایی روی در و دیوارهای خانه به وجود آورده بودند که هوش از سر آدم می‌برد.

پادشاه با دیدن هنر چینی‌ها انگشت به دهان شد و حسابی آن‌ها را تحسین کرد.

بعد از آن که پادشاه هنر چینی‌ها را دید، نوبت به رومیان رسید. رومی‌ها پرده را از روی خانه بالا

کشیدند و در خانه را باز کردند، منظره‌ی بسیار جالب توجه و خیره کننده‌ای بود. آن‌ها آن قدر در و

دیوار آن خانه را صیقل داده بودند که تصویر نقاشی‌های چینی‌ها بر دیوار صیقلی افتاده بود.

انگار هر چه در خانه‌ی چینی‌ها بود در خانه‌ی رومی‌ها بهتر و زیباتر جلوه می‌نمود. این جا بود که پادشاه

فهمید صیقل دادن، هنری با ارزش‌تر و به مراتب زیباتر از نقاشی کردن است.



• کلمه‌ها را کامل کن، حرف‌ها را بچسبان و کلمه‌ی جدید بنویس.

خو..... حال

د..... وار

س..... د

هیچ دودی بی آتش نیست.



فارسی آموز
۲/۲



دریا



بخوان

یک هفته بود که پدر و مادرم برای سفر به شمال، برنامه ریزی می‌کردند. من و خواهر کوچک‌ترم، فاطمه خیلی خوش حال بودیم. با این که تا به حال به این منطقه از کشور ایران سفر نکرده بودیم، ولی تعریف‌های زیادی از سرسبزی، خرمی و هوای دلپذیرش شنیده بودیم. من و مادرم وسایل سفر را آماده کردیم و با پدر قرار گذاشتیم ساعت شش و نیم صبح روز بعد حرکت کنیم. پدر گفت: دو روز را در ساری و دو روز را هم در بابلسر می‌مانیم و نقاط دیدنی این شهرها را می‌بینیم. مادر خیلی دوست داشت که میدان ساعت و بازار روز ساری را ببیند. بعد از رسیدن به ساری، کمی استراحت کردیم و به بازار رفتیم تا چند ماهی تازه بخریم. بعد از آن به جنگل‌های اطراف رفتیم. برای ناهار هم ماهی‌ها را کباب کردیم و خوردیم. البته زباله‌هایمان را هم داخل کیسه‌ای پلاستیکی ریختیم تا محیط‌زیست را آلوده نکند. نزدیک به غروب خورشید کنار ساحل رفتیم. پدر و مادرم در ساحل قدم می‌زدند و من و خواهرم شن بازی می‌کردیم. مردم شمال ایران، مردمانی مهمان‌دوست و با محبت هستند. این سفر برای ما بسیار دلپذیر و به یادماندنی بود.



واژه‌ها

دریا - ساحل - تور - ماهیگیر - ماهیگیری - کشتی - اسکله - بابلسر





- ۱- کشتی‌ها در کجا توقّف می‌کنند؟
- ۲- در ساحل دریا چه چیزهایی را می‌توان دید؟

نکته

الف • به این جمله‌ها توجه کنید:

- ۱- امروز هوا بسیار خوب است.
- ۲- آیا به مسافرت می‌روی؟
- به نشانه‌های پایان هر جمله دقت کنید. در جمله‌ی اوّل نشانه‌ی نقطه (.) و در جمله‌ی دوم نشانه‌ی پرسش (?) گذاشته شده است.

ب • آفرید + گار ← آفریدگار

← آموز + گار

+ ← پروردگار



- ۱- معروف‌ترین دریاها و دریاچه‌های ایران را معرفی کن.
- ۲- مهم‌ترین دریا یا دریاچه‌های کشور خودت را معرفی کن.

گفت

و

گو

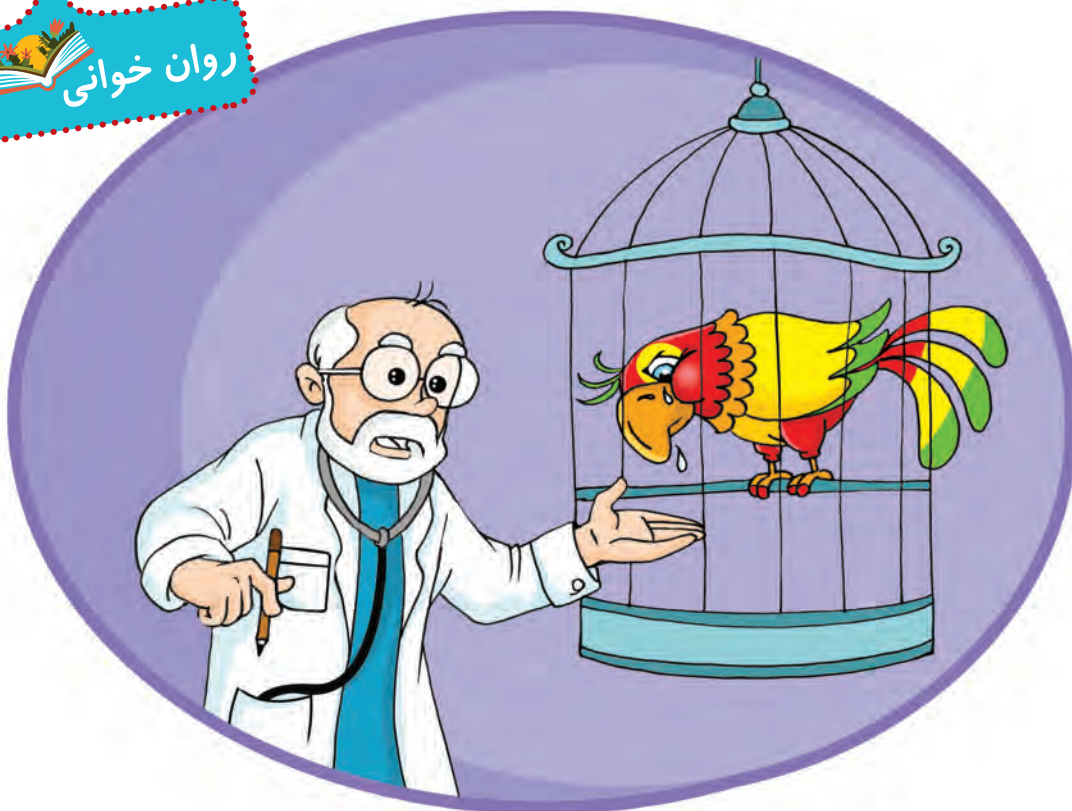
می‌بینی چقدر زیباست! مخصوصاً وقتی
خورشید غروب می‌کنه!
بله می‌بینم. انگار خورشید روی دریای آبی، طلا پاشیده
است.
چقدر زیبا گفتی! طلا!
(با خنده) می‌یای بریم کمی طلا جمع کنیم؟
راستی! اسم این دریای آبی رنگ چی بود؟
اسم این دریا که با تمام آب‌های روی کره‌ی زمین ارتباط
داره، خلیج فارسه.
خلیج فارس! یادم می‌مونه، خلیج فارس!

نوشتاری

می‌کند
می‌آیی برویم
دارد
خلیج فارس است

گفتاری

می‌کنه
می‌یای بریم
داره
خلیج فارسه



طوطی سخنگو

طوطی سخنگو رو با یه قفس طلایی گرون قیمت و تاب و سرسره و کلی وسایل شهربازی توش آورده بودن کلینیک. طوطی چند وقتی بود که لب به غذا نمی‌زد. همه حسابی نگران سلامتی‌اش شده بودند. دکتر دامپزشک از پشت میزش بلند شد و اومد کنار قفس طوطی. طوطی غمگین بود. یه قطره اشک گوشه‌ی چشاش حلقه زده بود.

دکتر گفت: «سلام!»

طوطی گفت: «سلام!»

دکتر پرسید: «حالت خوبه؟ تو رو برای چی آوردنت دکتر؟»

طوطی گفت: «تو رو برای چی آوردنت دکتر؟»

این گفت و گوی عجیب و غریب چند دقیقه ادامه داشت، تا اینکه دکتر فهمید چیزی از این شرح حال گیرش نمی‌آد. اومد و نشست سر میزش. خودکارو برداشت و چند تا شربت تقویتی سرکاری براش نوشت. طوطی حتی یه کلمه از مشکلش رو نتونست به دکتر بگه. آخه اصلاً مشکلش همین بود که اون قدر حرف‌های مردم رو تقلید کرده بود که دیگه حتی یه کلمه هم حرفی از خودش نداشت.

طوطی روزگار خوبی داشت. همه دوشش داشتن و همش بهش خوراکی‌های خوشمزه می‌دادن. ولی اون تمام آرزوش این بود که بتونه یک کلمه، آره فقط یک کلمه، از خودش حرف بزنه!

• جدول را کامل کن.

	←		ی	ط	و	ط	
	←		س	و	و	ا	ط
	←			ر	ا	ط	ق
	←		ن	ی	ش	ا	م
	←		ن	ا	م	ل	آ
	←	ن	ا	ه	ف	ص	ا
	←		ن	ا	ر	ه	ت
	←		ف	ا	ر	ط	أ
	←			ف	ی	ر	ش
	←		ی	ل	د	م	ه
	←	ن	ا	د	ا	ب	آ



سحر خيز باش تا كامروا باشی.





سفره



بخوان

سفره‌ی غذا را روی فرش یا میز پهن می‌کنند و اعضای خانواده یا مهمانان دور آن می‌نشینند و غذا می‌خورند. سفره‌های ایرانی از نظر تنوع و رنگ و بوی غذا کم نظیرند. در روزهای خاصی مانند عیدها، عزاداری‌ها یا مهمانی‌های بزرگ، سفره‌ها به شکل‌هایی زیبا و دیدنی آراسته می‌شوند. غذاهایی که غالباً در سفره‌های ایرانی دیده می‌شوند، عبارت‌اند از:

- انواع خورش‌ت مثل قیمة، قورمه سبزی، بادمجان، آلواسفناج و فسفناج.
- انواع کباب، مثل جوجه کباب، کوبیده، برگ و چنجه.
- انواع سالاد، مثل سالاد کاهو، سالاد شیرازی و سالاد کلم.
- انواع ترشی، مثل لیته، سبزیجات و نازخاتون.
- انواع کتلت، شامی کباب، کوکوی سبزی و سیب زمینی.
- انواع دلمه، مثل دلمه‌ی بادمجان، دلمه‌ی فلفل، دلمه‌ی برگ مو و دلمه‌ی کلم.
- انواع مربا، مثل به، هویج، آلبالو، گل سرخ.
- انواع شربت‌ها، مثل آبلیمو، پرتقال، سکنجبین و آلبالو.
- وخیلی خوردنی‌های دیگر مثل سبزی خوردن، پنیر، ماست و خیار و خرما.
- آن قدر از خوردنی‌های خوشمزه گفتیم که گرسنه‌ام شد، بروم ببینم چه چیزی برای خوردن پیدا می‌کنم.



واژه‌ها

سفره - غذا - مهمان - میزبان - آشپز - مهمانی





۱- سفره‌ای که در غروب ماه رمضان پهن می‌شود، چه نام دارد؟

۲- کدام غذای ایرانی را بیشتر از همه دوست داری؟

نکته

الف • به این جمله‌ها توجه کنید:

۱- مادرِ مریم آمد. ۲- مادر، مریم آمد.

نشانه‌ی "،" باعث می‌شود ما جمله‌های اول و دوم را مثل هم نخوانیم و در جمله‌ی دوم بین کلمه‌های مادر و مریم فاصله‌ی کوتاهی بدهیم و مکث کنیم. به این نشانه "ویرگول" می‌گوییم.

ب • گفت + و + گو ← گفت و گو

رفت + و + آمد ← رفت و آمد

جست + و + ←

بانو + ان ← بانوان

پ • خدا + ان خدایان

زانو + ان ←

بینا + ان بینا

آهو + ان ←

آشنا + ان آشنا



- ۱- چند نوع غذای سنتی ایرانی را می‌شناسی؟
- ۲- معمولاً چه چیزهایی در سفره گذاشته می‌شود؟
- ۳- منظور از "سفره‌ی رنگین" چیست؟

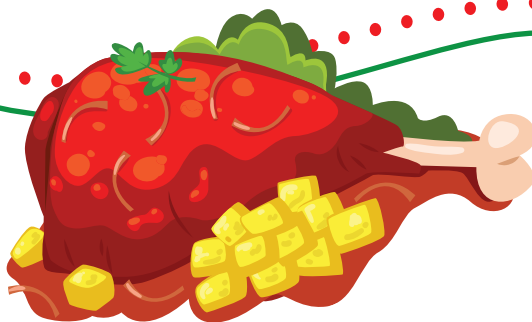
گفت

و



گو

به به! چه بویی! چه رنگی! چه مزه ای!
می‌بینی؟ با استفاده از مواد طبیعی و کمی خلاقیت
می‌شه غذاهای رنگینی درست کرد.
بله، قورمه سبزی، زرشک پلو، کشک بادمجان،
فسنجان.
اما خوشمزگی غذاها فقط به رنگشون نیست.
می‌دونم، باید آشپز ماهر هم باشد تا غذای
خوشمزه‌ای پخته شود.
هر کشوری غذاهای مخصوص به خودش را دارد.





برگ درختان سبز

زمزمه‌ی آفتاب
نغمه‌ی شیرین آب
نثر دل‌انگیز خاک
شعر هوا را بخوان
«برگ درختان سبز در نظر هوشیار»
آینه‌ی رازهاست
جلوه‌ی روی خداست
«هر ورقش دفتری است ، معرفت کردگار»

«محمود کیانوش»

سعدی شیرین سخن
گفت به فصل بهار
برگ درختان سبز
با خط رخشان سبز
«هر ورقش دفتری است معرفت کردگار»
معرفت کردگار
دیدن این عالم است
زنده‌ی بیدار باش
چشم خریدار باش
خوب، جهان را ببین
هرچه ببینی کم است
بر ورق سبز برگ
خط خدا را بخوان



• کلمات زیر را دو به دو مرتب کن و کلمات جدید بساز:

آوری

ترین

لغت

کار

بزرگ

سرنوشت

جمع

نامه

ساز

هم



دل سفره نیست که پیش هر کسی باز کنی.



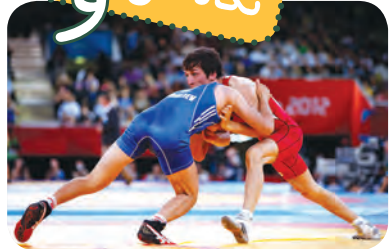


بخوان

یک روز شگفت انگیز

می‌دانید بچه‌های دبستان ما کدام زنگ درسی را بیش از همه دوست دارند؟ زنگ ورزش. زنگ ورزش محبوب‌ترین زنگ مدرسه است. تمام روزهای هفته همه منتظریم روز ورزش فرا برسد. آن روز جشن بزرگی است. اگر فوتبال داشته باشیم، همه به فکر گل زدن هستند و اگر نرمش و دو داشته باشیم، همه به فکر اوّل شدن هستند. دیروز یکی از شگفت‌انگیزترین زنگ‌های ورزش رخ داد. می‌دانید چه شد؟ یکی از دروازه‌بانان به مدرسه‌ی ما آمد و ما به حیاط مدرسه رفتیم. در کلاس ماندیم تا از او درباره‌ی دروازه‌بانی و فوتبال سؤال بپرسیم.

نگاه کن و بگو



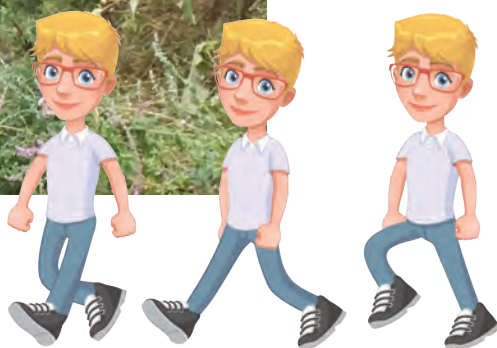
واژه‌ها

ورزش - سلامت - قهرمان - پیروز - کشتی - فوتبال - تیم ملی





گوش کن و بگو



- ۱- کدام ورزش یکی از ساده‌ترین و راحت‌ترین ورزش‌ها است؟
- ۲- ورزش چگونه فعالیتی است؟

نکته

- من کارهایم را خوب انجام دادم.
- تو کارهایت را خوب انجام دادی.
- او کارهایش را خوب انجام
- ما را خوب انجام دادیم.
- شما را خوب انجام دادید.
- آن‌ها را خوب انجام



- ۱- شما به کدام ورزش علاقه مندید؟
- ۲- درباره‌ی مسابقات المپیک چه می‌دانید؟
- ۳- پنج حلقه‌ی المپیک نشانه‌ی چیست؟

گفت

بریم کلاس ورزش ثبت نام کنیم؟
کلاس ورزش! خیلی خوبه، ولی چه رشته‌ای؟
باید ببینیم که در چه رشته‌ای بیشتر استعداد داریم.
من کُشتی، شنا و تیراندازی را بیشتر از همه دوست دارم.
خیلی عالیه! ولی تو باید یکی را انتخاب کنی.
فکر کنم توی کُشتی استعداد بیشتری داشته باشم.





ترب

یکی بود، یکی نبود. در زمان‌های قدیم، پیرمرد کشاورزی بود که توی مزرعه‌اش گندم، جو، نخود، لوبیا، کلم، کاهو، ترب، هویج و خلاصه همه چیز می‌کاشت. یک روز متوجه شد یکی از ترب‌ها، بوته‌اش سبز شده و دارد لحظه به لحظه بزرگ‌تر و درشت‌تر می‌شود. پیرمرد کشاورز هم خیلی تعجب کرد و هم خیلی خوشحال شد.

چند روز بعد، ترب آن قدر درشت شد که پیرمرد تصمیم گرفت آن را از خاک بیرون بکشد. این بود که بوته‌ی ترب را با دو دستش محکم گرفت و کشید. کشید و کشید، اما هر کاری کرد، نتوانست آن را از زیر خاک بیرون بیاورد. برای همین، رفت و پیرزن را هم صدا کرد تا بیاید و به او کمک کند. پیرزن آمد و از پشت، پیرمرد را محکم گرفت و کشید. پیرمرد هم بوته‌ی ترب را کشید. کشیدند و کشیدند، ولی باز هم نتوانستند ترب را از خاک بیرون بیاورند.

آن‌ها یک نوه داشتند. صدایش کردند تا بیاید و کمکشان کند. نوه هم آمد به کمک پدر بزرگ و مادر بزرگش. وقتی ترب گنده را دید، تعجب کرد. آن وقت رفت و از پشت، مادر بزرگش را محکم چسبید

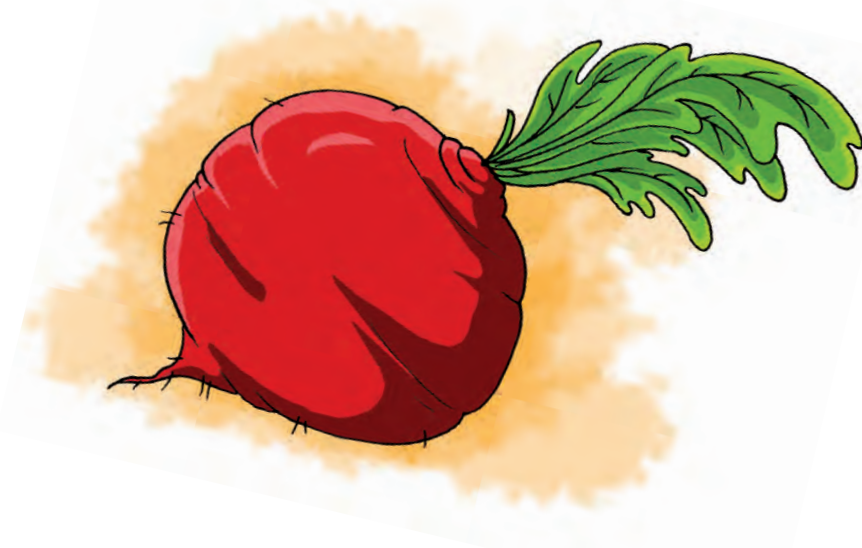
و کشید، نوه پیرزن را کشید، پیرزن پیرمرد را و پیرمرد ترب گنده را. کشیدند و کشیدند، ولی باز هم نتوانستند ترب گنده را بیرون بیاورند.

آن‌ها یک سگ سیاه داشتند. او را هم صدا کردند تا به کمکشان بیاید. سگ دوان دوان آمد و رفت پشت سر نوه ایستاد. بعد با دندان لباس او را گرفت و کشید. سگ سیاه نوه را کشید، نوه پیرزن را، پیرزن پیرمرد را و پیرمرد ترب گنده را. کشیدند و کشیدند، ولی باز هم نتوانستند ترب گنده را از خاک بیرون بیاورند.

همان نزدیکی، گربه‌ای داشت موش چاقالویی را دنبال می‌کرد. سگ سیاه گربه را صدا کرد. گربه آمد و سگ سیاه را کشید، سگ سیاه نوه را، نوه پیرزن را، پیرزن پیرمرد را و پیرمرد ترب گنده را. کشیدند و کشیدند، ولی باز هم نتوانستند ترب گنده را از خاک بیرون بیاورند.

موش چاقالو که توی یک سوراخ قایم شده بود، هر چه صبر کرد دید از گربه خبری نشد. این بود که حوصله‌اش سر رفت و آمد بیرون که ببیند گربه چه کار می‌کند. همین که گربه را در حال کشیدن دم سگ دید، جیغ کشید و خواست فرار کند، ولی گربه صدا زد: «آهای موشه، نترس. بیا به ما کمک کن این ترب را بیرون بکشیم.»

موش کمی جلوتر رفت و دید که پیرمرد، پیرزن، نوه، سگ سیاه و گربه دارند زور می‌زنند تا ترب را بیرون بکشند، اما نمی‌توانند. با خودش گفت حالا بروم کمی زور خودم را امتحان کنم. شاید راستی راستی با کمک من ترب گنده از زیر خاک بیرون بیاید. موش چاقالو این را گفت و دوید پشت سر گربه و با دندان‌های ریز و تیزش دم گربه را گرفت و کشید، گربه هم دم سگ سیاه را، سگ سیاه هم نوه را، نوه مادر بزرگ را و مادر بزرگ پدر بزرگ را، پدر بزرگ هم بوته‌ی ترب گنده را کشیدند و کشیدند تا این که یکهو ترب گنده قرچ صدا کرد و از زیر خاک بیرون آمد. آن وقت پدر بزرگ، مادر بزرگ، نوه، سگ سیاه، گربه و موش چاقالو پرت شدند به گوشه‌ای و همه خندیدند.



بازی

• هر کلمه را بر عکس بنویس.

رود

راز

روز

زاغ

آب نمی بینه و گرنه شناگر قابلیه.





باغ



بخوان

در زبان فارسی باغ مکانی است که در آن درختان میوه کاشته می‌شود. شغل بعضی از مردم باغ داری است. آنان زندگی خود را از فروش میوه‌های باغ می‌گذرانند. در شهرهای بزرگ، نوعی باغ مصنوعی می‌سازند که به آن بوستان می‌گویند. درختان بوستان، درخت میوه نیستند، بلکه درختانی زیبا و پرسایه‌اند که مردم برای استراحت در زیر سایه‌ی آن‌ها می‌نشینند. در قدیم، باغ‌های ایرانی اطراف کاخ شاهان و حاکمان ساخته می‌شدند و اغلب آن‌ها حوض‌هایی بزرگ با فواره، جوی آب و باغچه‌های گل کاری شده داشتند. امروزه این باغ‌ها محل تفریح و استراحت مردم هستند. تا کنون نه باغ در ایران در فهرست جهانی سازمان یونسکو به ثبت رسیده است: باغ پاسارگاد، باغ ارم، باغ چهلستون، باغ فین، باغ عباس‌آباد، باغ شازده، باغ دولت‌آباد، باغ پهلوان پور و باغ اکبریه. هر یک از باغ‌های ایرانی داستانی جذاب و حیرت انگیز دارند.



واژه‌ها

باغ ایرانی - نرده - چشمه سار - استراحت - باصفا - تفریح - میوه





- ۱- به شکوفه‌های انار چه می‌گویند؟
- ۲- میوه‌ی انار چه شکلی است؟

نکته

به مثال‌های زیر توجه کنید:

الف • من لباس پوشیدم. کارگران مشغول کارند. مجید کتابش را خواند.

ب • خود + کار = خودکار ساخت + مان = ساختمان خوش + حال = خوشحال

پ • کلمه‌های زیر با هم مخالف هستند:

با ادب بی ادب

با دقت بی دقت

با حوصله بی حوصله

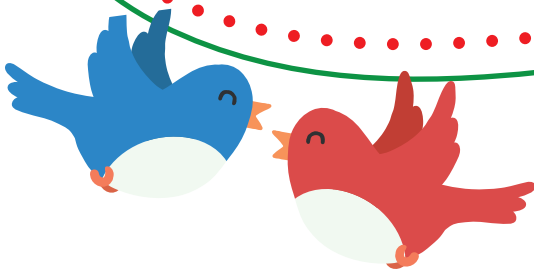
- ۱- نام چهار میوه از میوه‌های کشور خود را بگو.
- ۲- نام چند باغ معروف ایرانی را بگو.

گفت

و

گو

امروز معلّم ما را به یک باغ زیبا برد.
آن باغ چگونه جایی بود؟
باغ زیبا! یک جای پر از درخت، با یک چشمه‌ی آب
و پرندگان خوش آواز بود.
پس بگو یک جای خوش آب و هوا، پر از درختان
هلو! زردآلو! گیلاس!
آره، درسته، پر از درختان میوه بود.
ای کاش برای من هم می‌آوردی!



درخت کاری

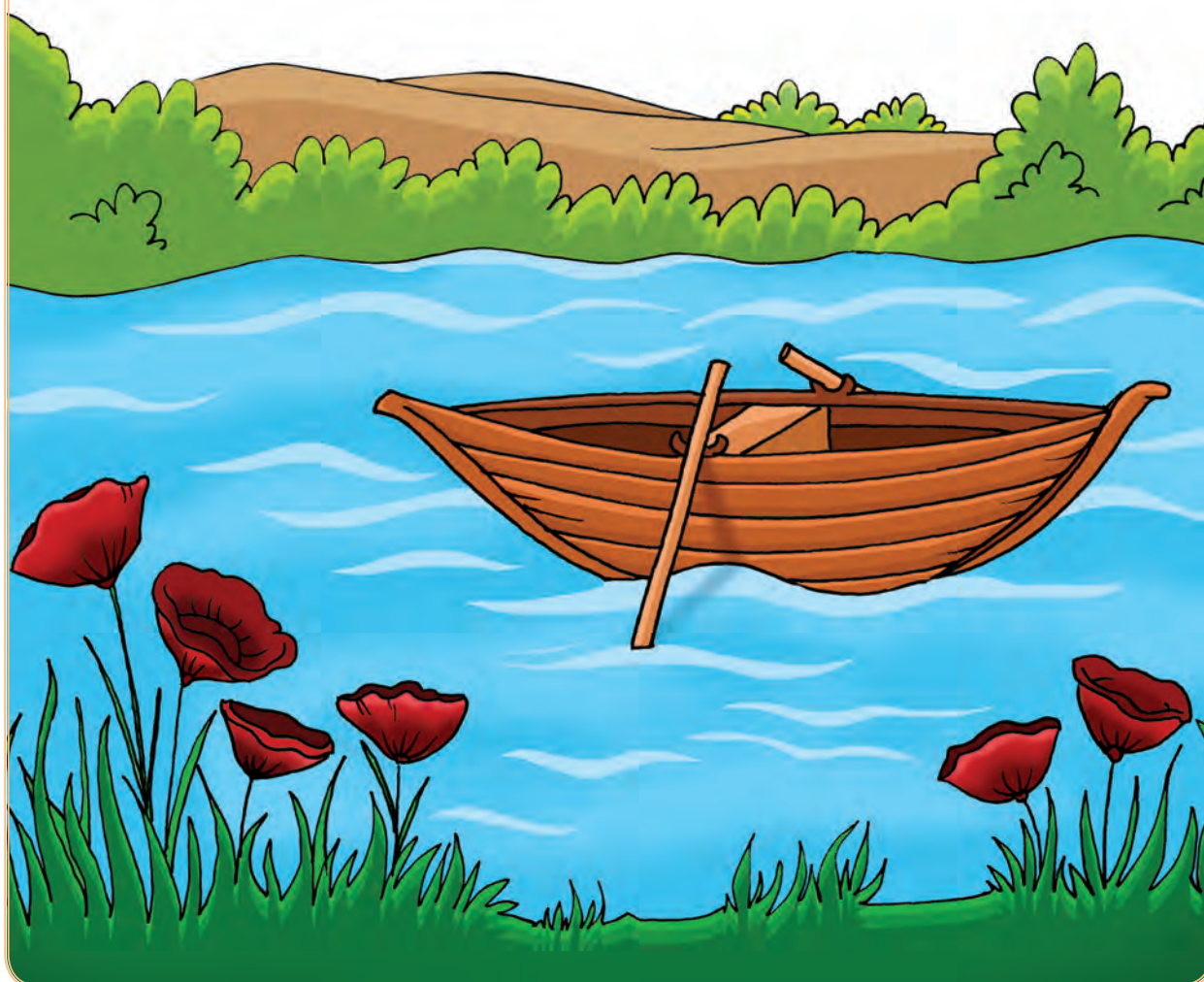
به پایش جوی آبی می کشانم
برای یادگاری می فشانم
بسازد بر سر خود شاخساری
شود زیر درختم سبزه زاری
درختم چتر خود را می گشاید
دل هر رهگذر را می رباید

به دست خود درختی می نشانم
کمی تخم چمن بر روی خاکش
درختم کم کم آرد برگ و باری
چمن روید در آنجا سبز و خرم
به تابستان که گرما رو نماید
خنک می سازد آنجا را ز سایه

«عباس یمینی شریف»



- نام گلی است که با حذف کردن حرف اولش روی آب شناور می ماند.



شغال که از باغ قهر کنه به نفع باغبونه!





تهران



بخوان

تهران یکی از شهرهای شلوغ جهان است. این شهر همیشه پر از سر و صدا و هیاهوست. تهران را باید در نیمه‌ی شب از بالا ببینید، باید آن همه نور و حرکت را از فراز آسمان ببینید تا عظمت و شکوهش را دریابید. پایتخت ایران در جنوب رشته کوه البرز واقع شده است. در این شهر حدود ۳۰ موزه وجود دارد؛ مانند: موزه‌های کاخ گلستان، مردم‌شناسی و آبگینه. چند خط مترو شمال، جنوب، شرق و غرب تهران را به هم وصل کرده‌اند و بزرگراه‌هایی مانند: صدر، چمران، مدرس و همت، حمل و نقل در این شهر بزرگ را آسان‌تر می‌کنند.



واژه‌ها



شهر - میدان - کوچه - خیابان - بزرگراه - چهارراه - موزه - البرز





- ۱- دو مکان تاریخی در شهر تهران و یا اطراف آن را معرفی کنید.
- ۲- نام چند بوستان در شهر تهران را بگویید.

نکته

الف • به مثال‌های زیر توجه کنید:

قسمت دوم	قسمت اول
درس می‌خواند	علی
خوش حال بودند	بچه‌ها
به قلّه رسیدند	کوهنوردان ایرانی

هر جمله از دو قسمت درست شده است. به قسمت‌های اول و دوم جمله‌ها خوب توجه کنید.

ب • ایست + گاه → ایستگاه

فروود + گاه → فرودگاه

- ۱- در تهران چه مکان‌های دیدنی وجود دارد؟
- ۲- تا کنون به چه موزه‌هایی رفته‌ای؟
- ۳- شما در کدام کشور زندگی می‌کنید؟



گفت و گو

قراره با بچه‌ها به موزه بریم.
 راستی! چه موزه‌ای بریم.
 فکر کنم موزه‌ی «ایران باستان» که در یکی از محله‌های قدیمی و مرکزی تهرانه.
 شنیده‌ام در این موزه اشیای قدیمی و مجسمه‌های باستانی و مرد نمکی نگه داری می‌شود.
 درسته! وقتی به موزه رفتیم، حتماً از «راهنما» می‌پرسم.
 من هم به پدر و مادرم می‌گم که مرا به یکی از موزه‌های تهران ببرند.



درختِ گردو

روزی مردی سوار بر الاغش به یک جالیز خربزه رسید. خسته و تشنه، زیر سایه‌ی درخت گردویی که کنار جالیز بود، رفت و آنجا دراز کشید. او که از دیدن بوته‌های خربزه و درخت گردو به فکر فرو رفته بود، پیش خودش گفت: «درختِ گردکان با این بلندی، درخت خربزه الله اکبر، من که از کار خدا هیچ سر در نمی‌آورم؛ آخر چگونه خربزه‌ی به آن بزرگی را روی بوته‌ای به آن کوچکی و گردوی به این کوچکی را روی درختی به این بزرگی آفریده است!».

در همین فکر بود که ناگهان گردویی از شاخه جدا شد و به پیشانی‌اش خورد. مرد به خود آمد و دست به دعا برداشت و گفت: خدایا شکر، حالا می‌فهمم که اگر خربزه‌ای به آن بزرگی را روی درخت قرار داده بودی و اکنون به جای گردو، آن خربزه به سرم خورده بود، چه بلای وحشتناکی به سرم می‌آمد!

حکایتی که خواندید، با مفهوم کدام یک از مثل‌های زیر ارتباط دارد؟

(الف) سحرخیز باش تا کامروا باشی.

(ب) دست بالای دست بسیار است.

(پ) ماهی را هر وقت از آب بگیری تازه است.

(ت) مرغ همسایه غاز است.

(ث) عقلش به چشمش است.

(ج) جوجه‌ها را آخر پاییز می‌شمارند.

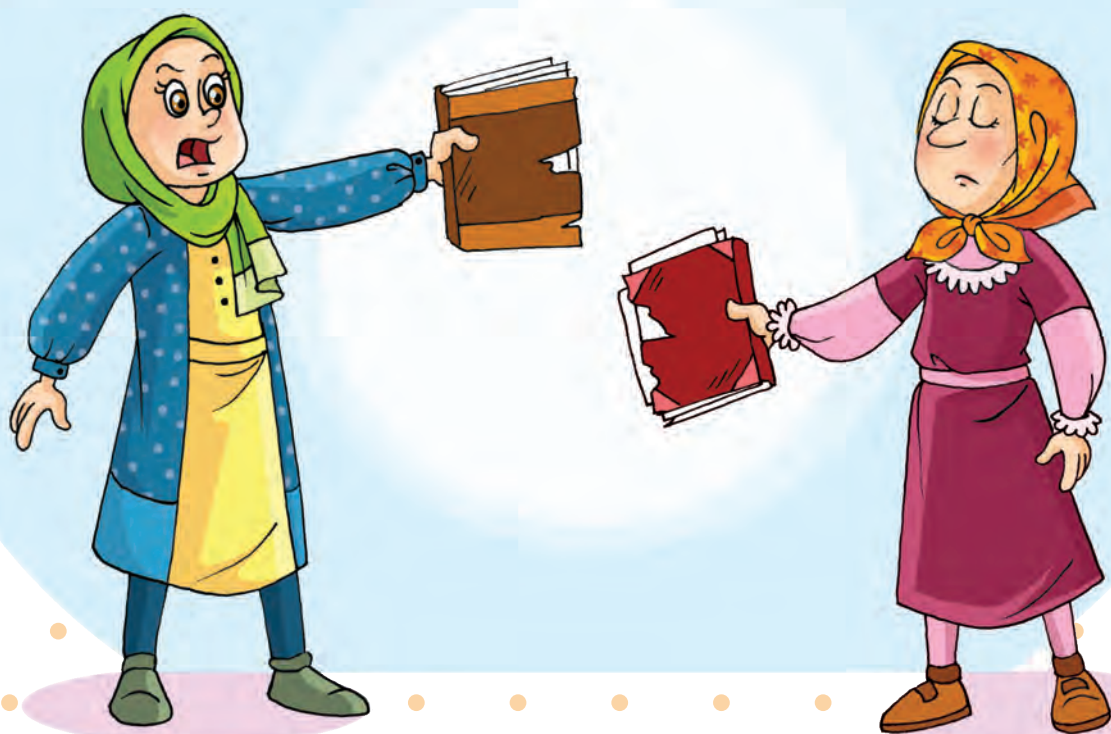


• با حروف زیر دو واژه‌ی چهار حرفی و دو واژه‌ی پنج حرفی بسازید.

۴ حرفی	۴ حرفی	۵ حرفی	۵ حرفی
م	ل	ب	غ
.....			
.....			



چیزی که عوض داره گله نداره.





پارچه بخوان

از سفر پارسال اصفهان، بیشتر از همه، چاپ قلمکار و بریانی اصفهانی در یادم مانده است. مادر همه را در بازار اصفهان آن قدر به دنبال خودش به این طرف و آن طرف برد که حسابی خسته شدیم. من با خواهر، برادر و پدرم بودم. بازار سنتی اصفهان که سقف زیبایی هم دارد، خنک بود و از هر طرف بوی خوشی به مشام می‌رسید، همین که گفتم من خسته شده‌ام و همین جا می‌نشینم، مادر گفت: آهان! اینجاست. بعد هم به طرف یکی از حجره‌ها رفت و با سلامی وارد شد. ما هم به دنبالش رفتیم.

کارگاه اتاق خیلی بزرگی بود که چند میز اطراف آن گذاشته بودند. پشت هر میز فردی ایستاده بود و روی پارچه‌ای کار می‌کرد. وسایل فلزی کوچک و بزرگی را که به آن مهر می‌گفتند، در ظرف رنگ فرو می‌کردند، روی پارچه می‌کوبیدند و نقش زیبایی روی پارچه می‌افتاد. به مهری که روی پارچه می‌زدند، کلیشه یا قالب می‌گفتند. این مهر از جنس چوب درخت گلایی بود. پدر و مادرم داشتند از پارچه‌های قلمکار اصفهانی رومیزی سفارش می‌دادند.

برادرم به بیرون کارگاه رفته بود و خواهرم نیز یکسره سؤال می‌کرد. او می‌خواست برای کار کلاسی‌اش از نحوه‌ی چاپ روی پارچه گزارشی تهیه کند.

وقتی کار مادر و پدر تمام شد، به رستورانی در همان بازار سنتی رفتیم و بریانی مخصوص اصفهانی را که غذای سنتی آنان است، نوش جان کردیم و لذت بردیم.



واژه‌ها

پارچه - لباس - نقش - کارخانه - اصفهان - کارگاه - حجره - لیاف





- ۱- نام دو نوع از انواع پارچه را بگو؟
- ۲- چاپ پارچه به چه روش‌هایی انجام می‌شود؟

نکته

- الف •** بنی آدم اعضای یک پیکرند که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار
- نوشته‌ی بالا را شعر می‌گویند شعر، وزن، آهنگ و قافیه دارد.
شعر بالا دو بیت و چهار مصراع دارد و هر بیت از دو مصراع درست شده است.
- ب •** گل + ستان ← گلستان (جایی که پر از گل باشد).
نخل + ستان ← نخلستان (جایی که پر از درخت خرما باشد).
نارنج + ستان ← نارنجستان (جایی که پر از درختان نارنج باشد).

۱- کارخانه‌ی بافت پارچه چه نام دارد؟

۲- از پارچه چه استفاده‌هایی می‌شود؟

۳- پارچه‌ها را چگونه طرح دار می‌کنند؟

گفت

و

گو

دیشب تلویزیون برنامه‌ای درباره‌ی چاپ روی پارچه نشان می‌داد، آن برنامه را دیدی؟

نه، درباره‌اش برایم توضیح می‌دهی؟

قدیمی‌ترین مدرک باقی مانده از چاپ، به کشور مصر می‌رسد.

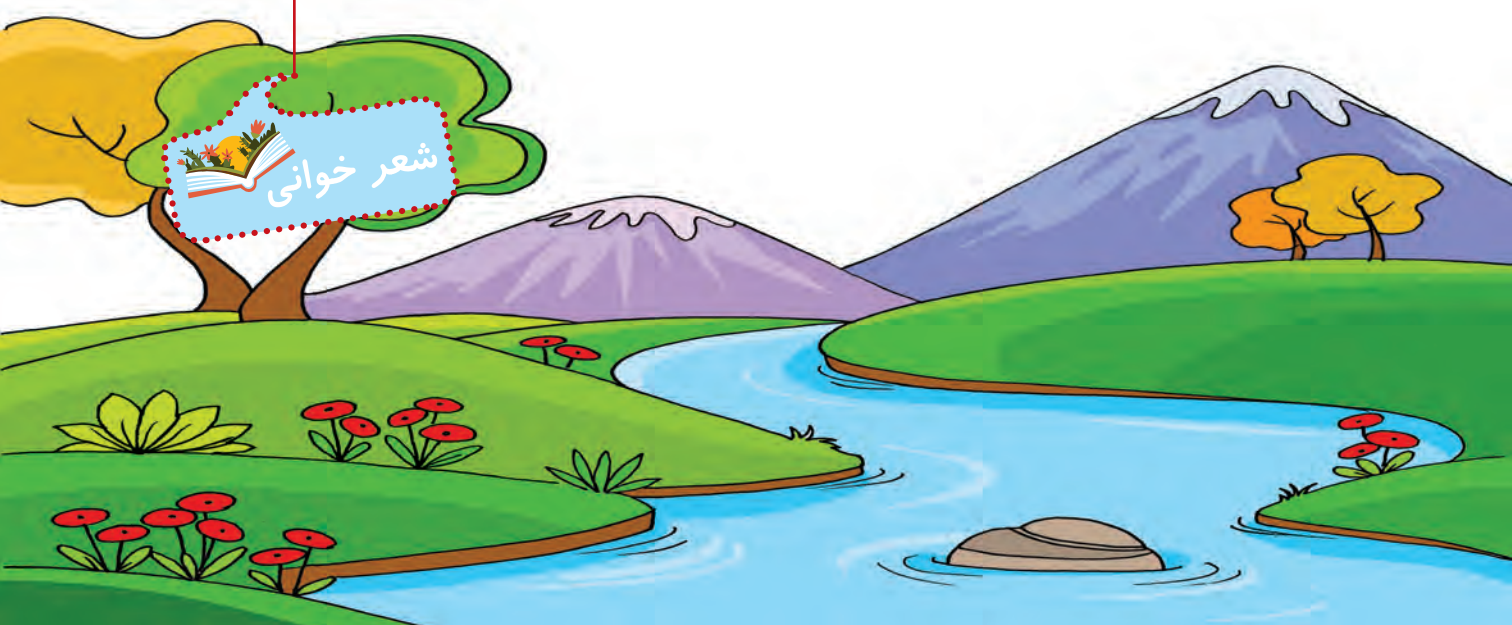
یعنی فقط در این کشور چاپ پارچه وجود داشته‌است؟

نه، بعد از مصر، از راه تجارت، به کشورهای مثل ایران، چین و هند هم رفته‌است.

خیلی عالیه! دیگه درباره‌ی چاپ چه چیزهایی یاد گرفتی؟

فهمیدم که چاپ پارچه ابتدا به صورت سنتی و دستی و بعد از اختراع دستگاه چاپ، به صورت ماشینی انجام می‌شده‌است.

شنیده‌ام رنگ و طرح دلخواه را روی زمینه‌ی سفید می‌کشند و بعد آن را رنگ می‌کنند.



جویبار

این سرنوشت او بود
دریا بهشت او بود
می رفت و باز می رفت
رفتن سرشت او بود

چون روز و شب روان شد
کوشید و پر توان شد
آن جویبار کوچک
دریای بی کران شد

«محمود کیانوش»

بیچاره رفت از هوش
افتاد گنگ و خاموش
تا رود مثل مادر
بر او گشود آغوش

وقتی که ترس او ریخت
با موج ها درآویخت
هی پخش و پخش تر شد
با آب رود در آمیخت

از کوهسار رد شد
از کشتزار رد شد
از شهرهای آباد
با افتخار رد شد

با آرزوی دریا
می رفت سوی دریا
دیگر نداشت کاری
جز جست و جوی دریا

راهش گشاد می شد
آبش زیاد می شد
از دیدن علف ها
بسیار شاد می شد

هر دره داشت جویی
هر جو روان به سویی
همراه آرزویی
می کرد جست و جویی

آن جویبار مغرور
بانگی شنید از دور
آمد به دیدن آن
امیدوار و پر شور

از نبش درّه پیچید
رقصان دوید و خندید
شد غرق در خجالت
تا رودخانه را دید

یک روز چشمه ساری
باریک چون نواری
از کوه سر درآورد
گردید جویباری

با خنده و ترانه
با کوه شد روانه
از مارپیچ درّه
می رفت شادمانه

راهش که تنگ می شد
خیلی زرنگ می شد
با سنگ های سرسخت
مشغول جنگ می شد

خود را به سنگ می زد
در خاک چنگ می زد
بر آن تن زلالتش
از خاک رنگ می زد

- یک سیب زمینی را تمیز بشور و از وسط دو نیمه کن. سپس با چاقو یک شکل دلخواه مثل ستاره یا گل روی آن در آور. آن را در مقداری رنگ فرو کن و بعد روی کاغذ یا پارچه ای بزن. حالا شکل خودت را با شکل های دوستانت مقایسه کن.



یه سیخ جگر سفره‌ی قلمکار نمی‌خواد.





بخوان

بهاره هم کلاسی من است. او فردا با پدر و مادرش به شیراز می‌روند. مادر بزرگ بهاره به من گفت: «دخترم! فردا با مادرت به خانه‌ی ما بیایید و به من کمک کنید تا آش پشت پا بپزم.» روز بعد، من و مادرم با هم به خانه‌ی او رفتیم. مادر بزرگ بهاره یک قابلمه‌ی بزرگ آش درست کرده بود. من و مادرم کمک کردیم تا کاسه‌های آش را بین همسایه‌ها پخش کنیم. مادر بزرگ می‌گوید: «خوب است پشت سر مسافر آش بپزیم و دعا کنیم که او به سلامت برگردد.» خانواده‌ی بهاره یک هفته بعد، از سفر برگشتند. به آن‌ها خیلی خوش گذشته بود.

یک هفته بعد، ما دوباره آش پشت پا خوردیم. چون برادر بهاره به خدمت سربازی رفته بود و مادر بزرگش دوباره برایش آش پشت پا پخته بود تا او به سلامت برگردد. من هم دوست دارم هر وقت به سفر رفتم، برای سلامتی‌ام آش پشت پا بپزند.

نگاه کن و بگو



واژه‌ها



مسافرت - کاسه - دعا - سلامتی - زیارت - همسایه - خانواده - سربازی - حبوبات





۱- آش رشته در چه مواردی پخته می‌شود؟

۲- چند نوع آش می‌شناسی؟ نام ببر.

نکته

الف • به چیزی که مخصوص پسران باشد، **پسرانه** می‌گوییم.

به چیزی که مخصوص دختران باشد، **دخترانه** می‌گوییم.

به چیزی که مخصوص کودکان باشد، **کودکانه** می‌گوییم.

به چیزی که مخصوص مردان باشد، **مردانه** می‌گوییم.

ب • گاهی اتفاقاتی برای ما روی می‌دهد که مدت‌ها در یاد و خاطره باقی می‌ماند. ما می‌توانیم خاطراتمان را برای خودمان بنویسیم و با خواندن این نوشته‌ها، خاطرات را یادآوری کنیم. به این کار «**خاطره نویسی**» می‌گویند.

مثلاً: صبح روز جمعه بود. مادر مرا از خواب بیدار کرد و گفت: «عزیزم بیدار شو! امروز خیلی کار دارم و تو باید به من کمک کنی.» من که خواب آلود بودم، حرف‌های مادر را نمی‌فهمیدم. گفتم: «مگر چه شده است؟ چه اتفاقی افتاده؟».

مادر با لبخند گفت: «به این زودی یادت رفت؟ مگر قرار نبود پدر بزرگ و مادر بزرگ به خانه‌ی ما بیایند؟».

از رختخواب پریدم، صورتم را شستم و بعد از خوردن صبحانه به مادر کمک کردم. خیلی لذت بخش بود. تا ظهر مشغول بودیم. من بی صبرانه منتظر آمدنشان بودم.

آن روز، جمعه‌ی خیلی خوبی داشتیم چون آن‌ها همراه خودشان یک سبد صفا و صمیمیت آورده بودند.



- ۱- منظور از آش پشت پا چیست؟
- ۲- شما کدام آش را بیشتر از همه دوست دارید؟
- ۳- خاطره‌ی کوتاهی از پدر بزرگ یا مادر بزرگ خود بگویید.

گفت و گو

دیروز وقتی دایی به سفر می‌رفت، مادرم پشت سر او آب ریخت.
راستی، چرا پشت سرت یک نفر که داره می‌ره سفر آب می‌ریزن؟
برای اینکه اون شخص سالم بره و برگرده.
این هم یکی دیگه از آداب و رسوم ایرانی است.
منم به تو قول می‌دم که هر وقت به سفر بری، پشت سرت آب بریزم.
باشه، فقط مواظب باش که خیسم نکنی!

نوشتاری

دارد می رود
می‌ریزند
برود و برگردد
بروی

گفتاری

داره می‌ره
می‌ریزن
بره و برگرده
بری

آدم بد همه را بد می بیند.

آورده اند که اسکندر مقدونی، جهان گشای معروفی بود. او علاوه بر پادشاهی روم، بقیه ی سرزمین های جهان را به تصرف خود در آورد. وقتی اسکندر خواست به کشور هند لشکرکشی کند، در نامه ای، به پادشاه هند چنین نوشت: «گمان می برم که تو از اشرار و بدکاران باشی.»

پادشاه هند در جواب او نوشت: «فقط انسانی بد کار است که نسبت به دیگران گمان بد کرداری و شرارت می برد. تو چون خودت شرور و بد کردار هستی، دیگران را این گونه می بینی. از قدیم گفته اند: «آدم بد همه را بد می بیند.»



• آن چیست که شیرین است ولی طعم ندارد؟

• حرف دوم کلمه‌های زیر را به ترتیب کنار هم قرار بده تا جواب سؤال بالا به دست آید.

کمتر

مسواک

باز

مفید

حرف

آتش



آش نخورده دهن سوخته!



فارسی آموز
۲/۳



چهار فصل



بخوان

آیا تا به حال در مورد فصل‌ها فکر کرده‌اید؟ یکی از زیباترین تغییرهایی که در طبیعت من رخ می‌دهد، تغییر فصل‌هاست. من یکی از کشورهای چهارفصل دنیا هستم، چون در یک زمان، فصل‌های بهار، تابستان، پاییز و زمستان را باهم دارم. هنگامی که در شهرهای جنوبی من مثل: اهواز هوا خیلی گرم است، مثلاً دمای هوا چهل و پنج درجه‌ی سانتی‌گراد بالای صفر است، بدون دستگاه‌های خنک‌کننده نمی‌توان گرمای روز را تحمل کرد؛ در حالی که در همان زمان، در برخی مناطق مانند: آذربایجان، بدون وسایل گرمازا نمی‌توان زندگی کرد. در این مناطق، گاهی دمای هوا به چند درجه زیر صفر هم می‌رسد. بعضی استان‌های کوهستانی ایران هم در فصل بهار سرمای زمستانی دارند. اما در همان زمان که استان‌های شمالی کشور آب و هوای معتدل دارند، استان‌های جنوبی مانند: هرمزگان و خوزستان آب و هوایی گرم دارند. من این همه تنوع فصل‌ها را به خاطر این دارم که سرزمینم از نظر جغرافیایی گسترده است.



واژه‌ها

بهار - تابستان - پاییز - زمستان - شکوفه - برف - باران - آفتاب





۱- پدر از پسرانش چه درخواستی کرد؟

۲- چرا نظر پسران با یکدیگر تفاوت داشت؟

نکته

الف • به این جمله ها توجّه کنید:

۱- من الان به کتابخانه‌ی مَلّی می‌روم.

۲- من دیروز به کتابخانه‌ی مَلّی رفتم.

۳- من فردا به کتابخانه‌ی مَلّی خواهیم رفت.

ب • بین + نده = بیننده: یعنی کسی که می‌بیند.

گوی+ نده = گوینده: یعنی کسی که می‌گوید.

پ • صبح + گاه ← صبحگاه: یعنی هنگام صبح

شام + گاه ← شامگاه: یعنی هنگام شب

.....+ سحر ← یعنی



- ۱- فصل‌های سال را به ترتیب نام ببر.
- ۲- گرم‌ترین فصل سال کدام است؟ ماه‌های آن را به ترتیب بگو.
- ۳- شما کدام فصل را دوست داری؟ چرا؟

فکر می‌کنی کدام کشورها «چهار فصل» را به طور کامل در سال تجربه می‌کنند؟
فکر کنم کشورهایی که در منطقه‌ی معتدل قرار دارند "چهار فصل" را تجربه می‌کنند.
فصل سبز بهار با هوای نه چندان گرم و نه چندان سردش خیلی زیباست، نه؟
چرا فصل تابستان را نمی‌گویی؟ درسته که خیلی گرمه، ولی در این فصل انواع میوه‌ها را می‌توانی پیدا کنی.
یعنی پرتقال و نارنگی هم در فصل تابستان پیدا می‌شه؟
نه! میوه‌هایی مثل: هلو، گیلان، شلیل و آلو.
رنگ به رنگ شدن برگ درختان در فصل پاییز هم یکی دیگه از زیبایی‌های طبیعت است.
بله زمستان هم با همه‌ی سفیدی و سردی‌اش خیلی زیبا است.

گفت

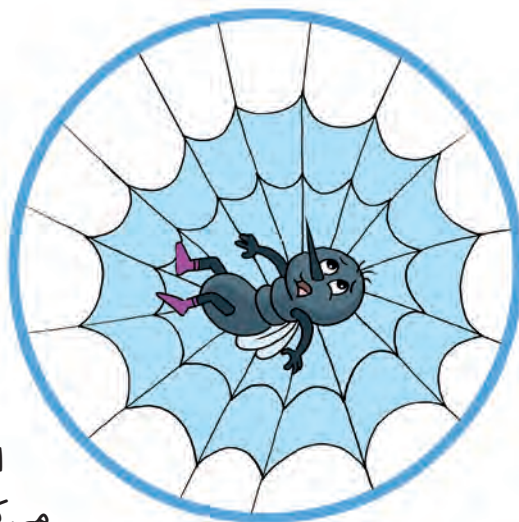
و

گو

شیر و پشه

جنگل ساکت و تاریک بود. شیر، سلطان حیوانات، نیمه شب از خواب بیدار شد. خمیازه‌ای کشید و شروع کرد به نعره زدن و غرّش کردن. حیواناتی که در لانه‌هایشان خوابیده بودند، با وحشت از خواب پریدند. پرندگان نزدیک بود از روی شاخه‌ها بیفتند. حشرات کوچک از ناراحتی روی زمین این طرف و آن طرف می‌رفتند. پشه‌ای که توی بیشه خوابیده بود، از خواب پرید و با عصبانیت گفت: «چه حیوان بی تربیتی! چه طور جرئت کرده نیمه شب نعره بکشد و مرا از خواب بیدار کند؟ باید حسابی ادبش





کنم.» پشه نیش تیزی داشت که خیلی به آن می‌بالید. همیشه می‌گفت: «نیش من مثل شمشیر تیز است.» و حالا که از خواب بیدار شده بود، با خودش گفت: «می‌دانم با این شیر بی ادب چه کار کنم. با این شمشیر تیزم حسابش را می‌رسم.» در همین موقع شیر داشت از کنار پشه می‌گذشت. پشه فریاد زد: «ای بی تربیت! خجالت نمی‌کشی که این وقت شب، نعره می‌کشی و همه را از خواب بیدار می‌کنی؟» شیر با تعجب دور و برش را نگاه کرد. با خودش گفت: «عجب! مثل این که کسی سر من داد کشید. اما خودش کجاست؟» و با صدای بلندتری پرسید: «تو کی هستی؟ برای چه سر من

جیغ می‌کشی؟»

پشه گفت: «خوب چشم‌هایت را باز کن! این من بودم که سرت داد کشیدم.» شیر چشمش به پشه افتاد و گفت: «تو؟! تو فسقلی چه‌طور جرئت کردی سر من داد بزنی؟ مگر نمی‌دانی که من از همه‌ی حیوانات قوی‌ترم و اگر دلم بخواهد تو را زیر پایم له می‌کنم؟» پشه عصبانی شد و داد کشید: «چه‌گفتی؟ کی گفته تو از همه قوی‌تری؟ چه حرف مسخره‌ای می‌زنی!»

شیر با عصبانیت چشم‌هایش را گشاد کرد و داد کشید: «عجب پشه‌ی زبان درازی هستی! الان نشانت می‌دهم.» و به طرف پشه خیز برداشت. اما پشه وزوزی کرد و به سرعت پر زد، چرخ‌خورد و توی بینی شیر رفت. شیر اول قلقلکش آمد، اما بعد بینی‌اش شروع کرد به سوختن و خاریدن. شیر سرش را چند بار تکان داد، بعد دست و پا زد، بالا و پایین پرید، غرش کرد و نعره کشید. اما نمی‌توانست کاری بکند. پشه با خیال راحت در بینی شیر بالا و پایین می‌رفت و نیش می‌زد. بالاخره شیر خسته شد. گوشه‌ای افتاد و با ناله گفت: «پشه‌ی عزیزم! مرا ببخش! اشتباه کردم. معذرت می‌خواهم.» پشه که قند توی دلش آب می‌شد، گفت: «خب! حالا شدی یک شیر با ادب. فهمیدی که از تو قوی‌تر هم هست. حالا می‌توانی بروی و بخوابی، اما یادت باشد، دیگر نیمه شب هوس غرش کردن به سرت نزن.» پشه این را گفت و از بینی شیر بیرون آمد. شیر ناراحت و سرافکنده به راه افتاد. پشه پرواز کرد و در حالی که پُز می‌داد، به همه گفت: «من خودم به تنهایی شیر را شکست دادم. او خودش از من معذرت خواست. من از همه قوی‌ترم.»

پشه از خوشحالی می‌پرید، می‌چرخید و آواز می‌خواند. آن قدر خواند و چرخید که سرش گیج رفت و ناگهان در دام عنکبوتی گرفتار شد. پشه‌ی مغرور دیگر نمی‌توانست به کمک نیش تیزش از دام عنکبوت نجات پیدا کند.

- آن چیست که یک چشم و یک پا دارد؟
- با ترکیب نشانه‌های زیر جواب را پیدا کن.

و - س - ز - ن

سالی که نکوست از بهارش پیداست.





لباس



بخوان

در بسیاری از کشورها تنوع آب و هوایی وجود دارد. یعنی نوع آب و هوا در همه جا یکسان نیست. پوشاک مردم در نواحی مختلف، از نظر شکل، جنس و رنگ با هم فرق می‌کند. در موزه‌ی «مردم شناسی» تهران می‌توان انواع پوشش محلی را مشاهده کرد. پوشاکی که هر کدام نشان دهنده‌ی تاریخی از این سرزمین است. امروزه لباس‌های محلی غالباً در مراسم یا جشن‌های خاص پوشیده می‌شود. البته ساکنان بعضی شهرها یا روستاها امروزه هم لباس‌های محلی می‌پوشند و به آن‌ها افتخار می‌کنند.



واژه‌ها

لباس - پیراهن - کت - شلوار - پوشاک - مراسم - فرهنگ - موزه





خراسان



کردستان



بندر عباس



قشقای



بلوچستان



گیلان

- ۱- چرا با تغییر فصل نوع پوشش نیز تغییر می کند؟
- ۲- چرا در تابستان غالباً لباس های روشن می پوشیم؟

نکته

الف • گل + خانه = گلخانه

کتاب + خانه = کتابخانه

لغت + نامه = لغت نامه

ماه + نامه = ماه نامه

ب • گل + زار = گلزار (جای پر از گل)

شن + زار = شنزار (جای پر از شن)



۱- پوشش ما در روزهای گرم و سرد چه تفاوتی دارد؟

۲- چرا لباس‌های مردم مناطق مختلف با هم فرق دارند؟

امروز می‌خوام به تولد دختر خاله‌ام برم، ولی نمی‌دونم چه لباسی بپوشم؟
خوب می‌تونی لباسی را انتخاب کنی که طرح و رنگ قشنگی داشته باشه.
آره، یکی از اصفهان خریدم که طرح «بته جقه» داره و خیلی قشنگه!
«بته جقه» دیگه چیه؟
نقش سرو داره و به شکل برگه.
چقدر جالبه! من نمی‌دونستم.
من هم بعد از خرید لباس در این مورد تحقیق کردم.
فکر کنم در فروشگاه‌های صنایع دستی این پارچه را دیده باشم... یا.



گفت



و



گو



خَرَد و دانش

ز دانش دل پیر، بُرنا بود
که او باد، جان تو را رهنمای
بیابی ز هر دانشی، رامشی
ز دانش میفکن، دل اندر گمان
که بهره ندارد ز دانش، بسی
به بی نشان بر، ببايد گریست
که نادان به هر جای، بی رامش است

توانا بُود هر که دانا بُود
به دانش فزای و به یزدان گرای
بیاموز و بشنوز هر دانشی
میاسای از آموختن، یک زمان
چه ناخوش بُود، دوستی با کسی
که بیکاری او ز بی دانشی است
تن مُرده، چون مَرَدِ بی دانش است

«شاهنامه، فردوسی»

• با ترکیب حروف زیر، نام یکی از شهرهای تاریخی ایران ساخته می شود.
در چند سطر این شهر را معرفی کنید.

ه ف ا
ا ص ن



لنگه کفشی در بیابان نعمت است.





معلم بخوان



زنگ اول بود. با هیجان بسیار منتظر خانم معلم بودیم. می دانستیم که قرار است آن روز در باره ی بزرگان کشورمان صحبت کنیم. آموزگار به کلاس آمد و بعد از سلام و احوالپرسی سؤال کرد: آیا به موضوع امروز فکر کرده اید؟ بردیا دستش را بلند کرد و گفت: «من می خواهم درباره ی ابن سینا اطلاعاتی به دست آورم، چگونه می توانم این کار را انجام دهم؟ دیشب در اخبار شنیدم که برای مراسم بزرگداشت این دانشمند ایرانی، بزرگان زیادی از گوشه و کنار دنیا به همدان یا همان هگمتانه آمده اند».

معلم که با دقت به حرف های بردیا گوش می داد گفت: «بچه ها، همگی در باره ی ابن سینا تحقیق کنید. می توانید به کتابخانه بروید و از دایرة المعارف ها و فرهنگ نامه ها کمک بگیرید. همچنین می توانید از آشنایان و اقوام خود در این باره سؤال کنید.»

خانم معلم دانش آموزان را به گروه هایی تقسیم کرد. قرار شد افراد مطالب را جمع آوری کنند و بعد از آماده شدن کار پژوهشی، آن را در کلاس بخوانند. بچه ها با شور و شوق فراوان کار خود را آغاز کردند. هر گاه که با مشکلی رو به رو می شدند، از معلم کمک می گرفتند.

واژه ها



معلم - دانش آموز - مدرسه - کلاس - کتاب - احوالپرسی - فرهنگ نامه - ابن سینا



- ۱- وظیفه‌ی ما در مقابل معلمان چیست؟
- ۲- به چند مورد از شغل‌هایی که در اطراف خود می‌بینید یا می‌شناسید اشاره کنید.
- ۳- شما کدام شغل را دوست دارید؟

نکته

الف • همان طور که قبلاً آموختیم، هر جمله از دو بخش درست شده است: بخش اول **نهاد** و بخش دوم **گزاره** نام دارد. به مثال‌های زیر توجه کنید:

گزاره	نهاد
به بازار می‌رود.	مادرم
با شادی به کلاس رفتند.	دانش آموزان

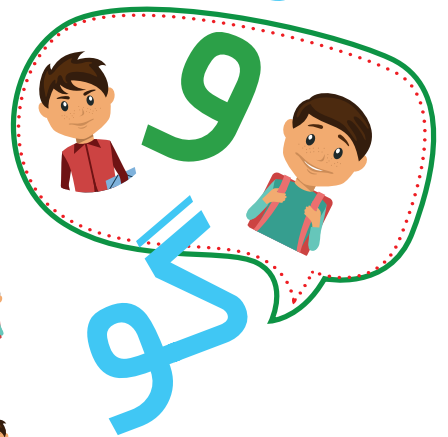
ب • کلمه‌های زیر با هم مخالف اند.

گروب، طلوع	بلند، کوتاه	گرسنه، سیر
پیر، جوان	تشنه، سیراب	زود، دیر



- ۱- چرا به معلمان باید احترام بگذاریم؟
- ۲- چه شغل‌هایی را می‌شناسید؟
- ۳- کدام شغل‌ها در زیبا کردن محیط زندگی نقش مهمی دارند؟

گفت



معلم! چه کلمه‌ی زیبایی! یعنی کسی که علم زیادی داره.
 راستی می‌دونی باغچه‌بان کیه؟
 بله، از دایرة المعارف مدرسه اطلاعات خوبی به دست آوردم.
 تو می‌دونستی که باغچه‌بان هم معلم بوده؟
 نه، ولی می‌دونستم اولین کسی بود که الفبای ویژه‌ی
 ناشنوایان را ابداع کرده است.
 در حقیقت او با این کارش به ناشنوایان کمک کرد تا آن‌ها
 هم بتونن بخونن و بنویسن.
 می‌دونی، می‌خواهم درباره‌ی لهجه‌ها هم تحقیق کنم. تو
 کمکم می‌کنی؟
 حتماً. خیلی دوست دارم، بیا بریم پیش معلم تا روش
 کار را از او بپرسیم.

نوشتاری

دارد
 چه کسی است
 می‌دانستی
 بتوانند
 بخوانند
 بنویسند
 برویم

گفتاری

داره
 کیه
 می‌دونستی
 بتونن
 بخونن
 بنویسن
 بریم

مسابقه



خرگوش از زورگویی های فیل و اسب آبی خسته شده بود. هر سه ی آن ها در جزیره ای زندگی می کردند. فیل و اسب آبی مرتب به خرگوش بیچاره دستوره های ریز و درشت می دادند. جزیره هم آن قدر کوچک بود که خرگوش نمی توانست از دست آن ها به گوشه ای فرار کند. برای همین تصمیم گرفت از راهی آن ها را ادب کند.

خرگوش اول به وسط جزیره رفت و تمام روز را به تاباندن پیچک ها مشغول شد. بعد طنابی محکم و بلند با آن ها ساخت و در حالی که آرام می خندید، به سراغ فیل رفت. او را در قسمت شرقی جزیره پیدا کرد. فیل خرطومش را از آب پر کرده بود و با آن دوش می گرفت. خرگوش از فیل پرسید: «فکر می کنی تو زورت بیشتر است یا من؟». فیل از سؤال خرگوش خنده اش گرفت؛ جوری که یکهو تمام آبی را که در خرطومش جمع کرده بود، بیرون پاشید و خرگوش را سرتا پا خیس کرد و روی زمین انداخت! بعد گفت: «این چه سؤال احمقانه ای است که می پرسی؟ خب معلوم است که من قوی تر هستم. می خواهی همین حالا زیر پایم له و لورده ات کنم تا حرفم به تو ثابت شود؟». خرگوش گفت: «نه، می توانی در مسابقه ی طناب کشی حرفت را به من ثابت کنی!».

فیل خنده ی بلندی سر داد و گفت: «شکی ندارم که برنده ی مسابقه کسی جز من نیست». خرگوش گفت: «حالا بیا سر این طناب را بگیر و به یکی از پاهایت محکم گره بزن و تا من با سه بار کشیدن طناب علامت نداده ام، آن را نکش؛ ولی وقتی علامت دادم، تمام نیرویت را به کار بگیر». خرگوش فیل را - که طناب را محکم به پایش گره زده بود - در این طرف جزیره رها کرد و به آن طرف جزیره، به سراغ اسب آبی رفت. همان طور که خرگوش حدس می زد، اسب آبی لب آب نشسته بود و حمام آفتاب می گرفت. خرگوش از فاصله ای دور - جوری که مطمئن باشد جانش به خطر نمی افتد - گفت: «سلام اسب آبی! به نظر تو، من پر زور تر هستم یا تو؟».

اسب آبی در حالی که دهان بزرگ و قرمزش را باز کرده بود و خمیازه می کشید، گفت: «این چه سؤالی است که می کنی؟ معلوم است که من قوی ترم. دوست داری یک لقمه ات کنم و بخورمت؟». خرگوش داد زد و گفت: «نه، می توانی در مسابقه ی طناب کشی حرفت را ثابت کنی!».

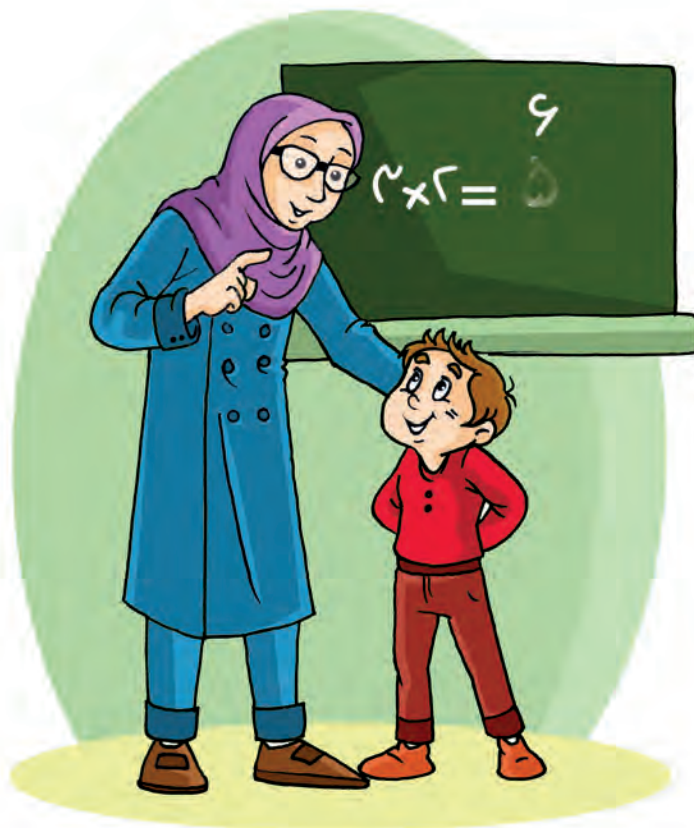
اسب آبی گفت: «این کار وقت تلف کردن است. چون من می‌توانم تو را به آسانی در آب بیندازم.» اما خرگوش آن قدر اصرار کرد که اسب آبی قبول کرد طناب را به دور بدنش ببندد. خرگوش به او هم گفت: «تا زمانی که علامت نداده‌ام طناب را نکش.» خرگوش به طرف دیگر جنگل دوید و خودش را از دید هر دو حیوان پنهان کرد. بعد وسط طناب را گرفت و سه بار کشید. کسی نمی‌داند که فیل چقدر نعره زد و اسب آبی چقدر خرناس کشید، اما از آنجا که هر دوی آن‌ها هم زور بودند، هیچ کدام از آن‌ها نمی‌توانست دیگری را به طرف خودش بکشد. اول اسب آبی کمی از آب به طرف خشکی کشیده شد. او که به خشم آمده بود، خیلی زور زد. بعد از او، نوبت فیل بود که روی خاک کشیده شود. جنگ طناب کشی روزها طول کشید. خرگوش ماجرا را می‌دید و حسابی لذت می‌برد تا اینکه عاقبت وسط طناب را برید. بعد از آن غرش ترسناکی به گوش رسید! خرگوش از کاری که کرده بود، بسیار خوشحال و شاد بود. اسب آبی و فیل هم که فکر می‌کردند او حیوانی قوی است، دیگر جرئت نداشتند اذیتش کنند.



• با حروف جدول کلمه‌های جدید بساز.

ع	و	ن	س
ی	د	ر	ز
و	ق	ه	ط
ق	ذ	آ	ب

درس معلّم ار بود زمزمه‌ی محبتی
جمعه به مکتب آورد طفل گریزپای را





فرودگاه



بخوان

با خودم گفتم: «خدایا توی این شهر به این شلوغی و پر ترافیک کی می‌خواهم به فرودگاه برسم؟»
به یاد حرف مادرم افتادم که می‌گفت: «اگر کمی زود برسی، بهتر از این است که دیر برسی». حالا معنی حرفش رامی‌فهمیدم. خیلی نگران بودم. بالاخره تاکسی به فرودگاه رسید. هر کسی از طرفی می‌رفت تا شماره‌ی پرواز خودش را پیدا کند. بلندگو مرتب اعلام می‌کرد که چه پروازهایی در حال انجام شدن هستند. وقتی بلندگوی فرودگاه مهر آباد اعلام کرد که پرواز تهران- تبریز با کمی تأخیر انجام می‌شود، آه از نهادم برآمد. خیلی عجله کرده بودم. همان طور که در سالن نشسته بودم، مهمان داران و خلبان را دیدم که به سمت در خروجی می‌رفتند تا سوار هواپیما شوند. برای چند لحظه چشمم را بستم و خودم را جای یکی از مهمان داران گذاشتم. با صدای بلندگو که مرتب اسمم را صدا می‌زد، از جایم پریدم و به طرف در خروجی فرودگاه رفتم.



واژه‌ها

هواپیما - خلبان - فرودگاه - مسافر - مهمان دار - تاکسی - پرواز





۱- فرودگاه چگونه جایی است؟

۲- قدیمی‌ترین فرودگاه ایران چه نام دارد؟

نکته

الف • به این جمله‌ها توجه کنید:

• استاد محمود فرشچیان نقاش بزرگی است. (جمله‌ی خبری)

• آیا امروز به گردش می‌روید؟ (جمله‌ی پرسشی)

• یک لیوان آب بیاورید. (جمله‌ی امری)

در جمله‌ی اول درباره‌ی استاد محمود فرشچیان خبری داده شده‌است. به این جمله، **جمله‌ی خبری** می‌گوییم.

در جمله‌ی دوم درباره‌ی چیزی یا کسی از شما سؤال شده‌است. به این جمله، **جمله‌ی پرسشی** می‌گوییم.

در جمله‌ی سوم انجام کاری از کسی خواسته شده‌است و به آن جمله‌ی **امری** می‌گوییم.

ب		الف	
پیام	رسان	دل	بند
پیام	آور	پیش	بند
پیام	گیر	دست	بند
پیام	بر	سر	بند

در کلمه‌های گروه **الف** جزء اول و در کلمه‌های گروه **ب** جزء دوم ثابت است.

پ • به نام خداوند خورشید و ماه که دل را به نامش خرد داد راه

«ماه» و «راه» هم **قافیه‌اند**.

جز او را مدان کردگار سپهر فروزنده‌ی ماه و ناهید و مهر

«سپهر» و «مهر» هم **قافیه‌اند**.

- ۱- دو فرودگاه معروف تهران را نام ببرید.
- ۲- حمل و نقل یا مسافرت از چه راه‌هایی انجام می‌شود؟
- ۳- فرودگاه معروف شهر یا کشور شما چه نام دارد؟

گفت و گو

چه جای شلوغی! چه قدر مسافر!
همه‌ی این‌ها می‌خوان سفر کنن؛ یکی برای کار و
یکی برای تفریح.

یعنی همه‌ی اینا مسافر هستند؟
بله! هر کسی با یک وسیله سفر می‌کنه، یکی با اتوبوس،
یکی با قطار و یکی با هواپیما.

پس این‌ها می‌خواهند با هواپیما سفر کنند، نه؟
بله! راستی می‌دونی بعضی هواپیماها روی کشتی هم فرود
میان!

پرستو

سبزه زاران رفته رفته زرد گشت
 زرد شد آن چتر شاداب قشنگ
 رشته‌های بید بن از هم گسیخت
 باغ و بستان ناگهان در خواب شد
 کرد کوته شاخه‌ی پیچان تاک
 بار دیگر چون بهاران می‌شود
 چشمه جوشد آب می‌افتد به راه
 سبز گردد شاخساران کهن
 پر کند بوی خوش گل باغ را
 باز می‌سازد در اینجا آشیان

باد سرد آرام بر صحرا گذشت
 تک درخت نارون شد رنگ رنگ
 برگ برگ گل به رقص باد ریخت
 چشمه کم کم خشک شد بی آب شد
 کرد دهقان دانه‌ها در زیر خاک
 فصل پاییز و زمستان می‌رود
 از زمین خشک می‌روید گیاه
 برگ نو آرد درخت نارون
 گل بخندد بر سر گلبوته‌ها
 باز می‌آید پرستو نغمه خوان

« پروین دولت آبادی »





• اسم و فامیل:

حرف	نام پسر	نام دختر	نام شهر	نام غذا	نام حیوان	نام میوه
ر						
س						



بسیار سفر باید تا پخته شود خامی





بخوان

مشهد از تهران خیلی دور است، چه برسد به اصفهان، شیراز، تبریز یا اهواز! با این حال، وقت رفتن به مشهد، فاصله خیلی کم به نظر می‌رسد. زیرا شوق و ذوق داری که زودتر بررسی و به زیارت امام رضا علیه السلام بروی. روی نقشه که جست و جو کنی، مشهد را تقریباً در شرق ایران می‌بینی. کتابخانه‌ی بزرگ آستان رضوی در این شهر و در یکی از حیاط‌های حرم امام رضا علیه السلام قرار دارد. جمعیت آن حدود سه میلیون نفر است، ولی سالانه بیش از سی میلیون نفر برای زیارت امام رضا علیه السلام به مشهد می‌روند.

شهر مشهد مرکز استان خراسان رضوی است. سوغات آن زعفران، زرشک، نبات و نقل‌هایی به نام شکر پنیر است.



واژه‌ها

زیارت - مشهد - سوغات - گنبد - آرامگاه - مذهبی





۱- کدام پهلوانان شاهنامه‌ی فردوسی را می‌شناسی؟

۲- آرامگاه فردوسی در کجا واقع شده است؟

نکته

الف • به جمله‌های زیر توجه کنید:

به به! چه هوای خوبی!

چه نقّاشی زیبایی!

عجب هنرمند ماهر!

ب • کلمه‌های زیر هم خانواده‌اند:

نقش، نقّاش، نقشه،

شغل، شاغل، مشغول،

مشهد، شاهد، شهادت،



- ۱- مشهد مرکز کدام استان است؟
- ۲- چرا مردم به مشهد سفر می کنند؟
- ۳- آرامگاه کدام شاعر در شهر توس قرار دارد؟



گفت
و
گو

چه گنبد زرد قشنگی!
انگار که خورشید از بالای اون طلوع کرده.
داخل حرم رفتی؟ طاقش را دیدی؟ به کاشی ها و
دیوارهای آینه کاری شده اش دست زدی؟
بله! ما سالی یک بار برای زیارت به مشهد می ریم.
من شنیده ام آرامگاه فردوسی در توس و نزدیک شهر
مشهد قرار داره.
من می تونم طبقه، پارک کوه سنگی، موزه ی باغ
نادری و مسجد جامع گوهرشاد را هم به تو
معرفی کنم.
در استان خراسان، فکر کنم شهر نیشابور خیلی
زیباتر باشه.
من اونجا هم رفتم. علاوه بر سنگ معدن فیروزه،
محله های سنتی و غذاهای محلی خوشمزه، آرامگاه
عطار و کمال الملک هم در اون جا قرار داره.

خیاط



گویند که در زمان‌های قدیم، در شهر مرو، خیاطی زندگی می‌کرد که مغازه‌اش در کنار دروازه‌ی قبرستان بود. او بسیار انسان سخت کوش و زحمت کشی بود. هر روز با زحمت و تلاش فراوان برای مردم لباس می‌دوخت و مزد کمی هم به خاطر این کار می‌گرفت. مردم شهر مرو از او خیلی راضی بودند.

او به خاطر این که کاسب با انصافی بود، فرصت سر خاراندن نداشت! مرد خیاط آن قدر سرش شلوغ بود که مجبور شد برای اداره‌ی مغازه چند شاگرد بگیرد. از بس سفارش‌ها زیاد بود، شاگردان هم از صبح تا شب مشغول خیاطی بودند و نمی‌توانستند حتی سرشان را بخاراندند. مرد خیاط قصه‌ی ما، با این همه مشغله‌ی کاری، عادت عجیبی داشت. عادت خیاط این بود که کوزه‌ای را به میخی در مغازه‌اش آویزان کرده بود و از سر هوس، برای هر جنازه‌ای که از شهر به قبرستان می‌بردند، سنگ کوچکی در آن کوزه می‌انداخت. او آخر هر ماه سنگ‌ها را از کوزه بیرون می‌آورد و می‌شمرد. به این ترتیب، آمار مرده‌های شهر مرو را می‌دانست.

خیلی از مردم شهر عادت او را می‌دانستند و خیلی از مشتری‌های او، وقتی به مغازه‌اش می‌آمدند، بعد از سلام و احوالپرسی از او سؤال می‌کردند که در این ماه چند نفر از دنیا رفته‌اند؟ مرد خیاط هم با خوشحالی جواب می‌داد که مثلاً در این ماه، فلان تعداد جنازه را از دروازه وارد قبرستان کرده‌اند. او سالیان درازی این کار را انجام می‌داد. هر ماه به تعداد هر جنازه یک سنگ به داخل کوزه می‌انداخت و آخر ماه آن‌ها را خالی کرده و می‌شمرد تا اینکه بعد از چند سال، خیاط پر تلاش و زحمت کش قصه‌ی ما عمرش به سر آمد و عزرائیل بالاخره در خانه‌ی او را هم زد.

یکی از شاگردان باهوش خیاط، روی تکه کاغذی نوشت: «عاقبت خیاط هم در کوزه افتاد.» و آن را به در مغازه چسباند. خیلی از مشتری‌های خیاط با خواندن آن جمله فهمیدند که خیاط زحمت کش شهرشان مرده است، چون داستان سنگ در کوزه انداختن خیاط را می‌دانستند. اما بعضی از مشتری‌ها



هم نمی‌دانستند که داستان از چه قرار است.

یک روز یکی از مشتری‌های خیاطی که تازه ساکن شهر مرو شده بود، با خواندن نوشته‌ی روی در مغازه کنجکاو شد و از شاگرد داستان را پرسید. او گفت: «معنی اینکه خیاط در کوزه افتاد چیست؟ آیا کوزه‌ای هست که آن قدر بزرگ باشد که خیاط در آن بیفتد؟».

شاگرد خندید و برای مشتری تازه وارد داستان سنگ در کوزه انداختن خیاط را تعریف کرد و گفت: «خیاط در این ماه مُرد و ما هم به خاطر عادت استادمان، سنگی را به نشانه‌ی مردن او در کوزه انداختیم.»

• با هر دسته از حروف زیر کلمه‌ای بسازید

(طوری که حرفی که زیر آن خط کشیده شده است در آخر کلمه به کار رود).

ر ی ش ز ا
ی ن ا ب ر م ه

از هفت خان رستم گذشتن





حصیر بافی



بخوان

برای بافتن حصیر به رشته‌های بلندی از جنس شاخه‌های نازک گیاهان نیاز داریم تا آن‌ها را تقسیم بندی کنیم و در هم ببافیم. حصیر بافی یکی از هنرها و صنایع دستی هنرمندان ایران و دیگر کشورهای جهان است. در شمال ایران، با ساقه‌های برنج و گندم و در جنوب ایران از الیاف درخت خرما، انواع سبد، ظرف، سفره و زیر انداز حصیری می‌بافند.

واژه‌ها



حصیر - سبد - بافنده - نی - صنایع دستی - خوزستان - خرما



گوش کن و بگو



۱- چرا در استان خوزستان حصیربافی رایج است؟

۲- حصیر از چه موادی بافته می شود؟

نکته

الف • باد ابرها را برد.

من گل زیبایی را از باغچه چیدم.

همان طور که می بینید بعد از کلمه های « ابرها » و « گل زیبایی » نشانه ی « را » آمده است
« را » نشانه ی مفعول است. به کلمه هایی که قبل از « را » بیاید، « مفعول » می گویند.

ب • کلمه های زیر هم قافیه اند.

ساز - باز - ناز - راز تاب - ناب - قاب

گلستان - نیستان - نخلستان

پ • غم + گین = غمگین

غم + ناک = غمناک

خشم + گین = خشمگین

خشم + ناک = خشمناک

ت • بعضی از داستان ها یا مطالب، طولانی و بلند هستند و ما می توانیم آن ها را خلاصه کنیم. در خلاصه نویسی به نکات زیر توجه می کنیم:

۱- داستان یا مطلب را با دقت می خوانیم. ۲- زیر نکته های مهم با مداد خط می کشیم. ۳- جمله های بلند را کوتاه می کنیم. ۴- جمله های کوتاه و مهم را به هم ربط می دهیم و دوباره آن ها را می نویسیم.



- ۱- مردم کدام منطقه بیشتر به کار حصیربافی مشغول اند؟
- ۲- از صنایع دستی مردم روستانشین ایران به دو نمونه اشاره کنید.
- ۳- دو نمونه از صنایع دستی کشور خود را معرفی کنید.

گفت و گو

یکی از صنایع دستی از بافتن ساقه‌ی گیاهان به دست می‌آید. آیا می‌شناسی؟ فکر کنم منظور حصیربافی، نه؟ درسته! اما می‌دونی قدیمی‌ترین نمونه‌ی حصیر مربوط به منطقه‌ی بین‌النهرین و آفریقا است. امروزه هر جا که «برگ درخت خرما، ساقه‌ی گندم، نی و ترکه» در دسترس باشد، حصیربافی می‌کنن. حصیربافی و سبذبافی از صنایع دستی و خانگی بسیار رایج در روستاها و بعضی استان‌های ایران هستند. حصیر، علاوه بر اینکه استفاده‌های کاربردی داره، جنبه‌ی هنری و تزئینی هم داره.



باران

با دو پای کودکانه
می‌دویدم همچو آهو
می‌پریدم از لب جو
دور می‌گشتم ز خانه
می‌شنیدم از پرنده
داستان‌های نهانی
از لب بادِ وزنده
رازهای زندگانی
بس گوارا بود باران
به! چه زیبا بود باران ...!

باز باران،
با ترانه،
با گهرهای فراوان
می‌خورد بر بام خانه
یادم آرد روز باران
گردش یک روز دیرین،
خوب و شیرین
توی جنگل‌های گیلان
کودکی ده ساله بودم
شاد و خرم
نرم و نازک
چست و چابک

«گلچین گیلانی»



• آن چیست که قسمت اولش در گلستان و
قسمت دومش رنگ آسمان است؟



هم خدا را می‌خواهد و هم خرما را





بخوان

در ایران و در بسیاری از کشورهای جهان مردم آرزوها و نیازهایی دارند که برای برآورده شدن آن‌ها کارهایی انجام می‌دهند. مثلاً در بعضی فرهنگ‌ها شمع روشن می‌کنند، در بعضی دیگر غذا می‌پزند و یا به نیازمندان کمک می‌کنند. به این کارهای خوب «نذر» می‌گویند. معنی نذر آن است که انسان تصمیم بگیرد برای رسیدن به خواسته‌اش، کار خیری انجام بدهد. بعضی نذرها در ایران خیلی رواج دارند، مثل پختن غذای نذری و پخش کردن آن بین مردم. یکی از غذاهای معروف نذری «قیمه پلو» است که در روز عاشورا، سالگرد شهادت امام حسین علیه السلام، پخته می‌شود.



واژه‌ها

نذری - غذا - مسلمان - هدیه - مسجد - کلیسا - شمع





گوش کن و بگو

۱- مردم ایران بیشتر در چه ماه‌هایی نذری می‌دهند؟

۲- نذرتان قبول باشد یعنی چه؟

نکته

الف • چشم + ه = چشمه

دست + ه = دسته

هفت + ه = هفته

گوش + ه = گوشه

ب • چوب + ی = چوبی: چیزی که از جنس چوب باشد.

چوب + ین = چوبین

آهن + ی = آهنی: چیزی که از جنس آهن باشد.

آهن + ین = آهنین

پ • داستان‌ها از سال‌های دور، سینه به سینه، به صورت شفاهی نقل شده و با افزوده شدن شاخ و برگ‌های بسیار به ما رسیده‌اند. در بعضی از داستان‌ها، قهرمانان موجوداتی خیالی مثل غول و دیواند. به این داستان‌ها **افسانه** می‌گوییم.



- ۱- در چه زمان‌هایی از سال نذری درست می‌کنند؟
- ۲- آیا در فرهنگ مردم شما هم نذری یا شبیه آن وجود دارد؟
- ۳- آیا تا به حال در ایران نذری خورده‌اید؟

گفت
و
گفت

چه بوی خوبی! 
این روزها کوچه پس کوچه‌های شهر چه حال و
هوای خوبی داره! 
می دونی چرا؟ چون همه جا نذری می‌دن. 
این هم یکی دیگه از سنت‌هاست، نه؟ مثل پختن 
آش پشت پا. 
آره! راستی فقط قیمه و قورمه سبزی و حلوا 
نذریه؟ 
نه، هر شهری سنت مخصوص به خودش را داره. 

عمو نوروز



یکی بود، یکی نبود. در روزگاران خیلی پیش، مردی بود به نام عمو نوروز. عمو نوروز سالی یک مرتبه، روز اوّل بهار، از سر کوه پایین می‌آمد. او که کلاهش نمدی بود، زلف و ریشش را حنا می‌بست، قدک آبی داشت. گیوه‌ای تخت نازک و شلواری حریر به پا داشت. عصا زنان به سمت دروازه‌ی شهر می‌آمد. بیرون دروازه باغچه‌ای بود، پر از دار و درخت. از هر میوه‌ای که بخواهی درختی داشت. وقت آمدن عمو نوروز درخت‌ها پر از شکوفه بودند، و دور تا دور باغچه هم هفت جور گل، گل‌های رنگ به رنگ سبز می‌شد. گل سرخ، گل نرگس، گل بنفشه، گل همیشه بهار، گل زنبق، گل لاله و گل نیلوفر. صاحب باغچه پیرزنی بود، که عاشق عمو نوروز بود. پیرزن روز اوّل بهار، صبح زود بیدار می‌شد، رختخوابش را جمع می‌کرد و اتاق و حیاط را جارو می‌زد و زیباترین فرش خانه‌اش را می‌آورد و توی ایوان پهن می‌کرد. در یک سینی هفت سین می‌چید. سیر، سرکه، سماق، سنجد، سیب، سبزی و سمنو. در سینی دیگر هفت جور میوه خشک با نقل و نبات می‌گذاشت و یک شمع هم توی شمعدان، دم سینی می‌گذاشت. ننه پیرزن، نیم تنه‌ی ترمه، تنبان قرمز و شلیته‌ای زیبا به تن می‌کرد. عود و عنبر و مشک به سر و صورت و گیس‌هایش می‌زد و منقل آتش را هم درست و آماده می‌کرد و یک کیسه‌ی کوچولوی اسفند

هم پهلوش می گذاشت. کوزه و قلیان را هم آب گیری می کرد، اما روی سر قلیان، آتش نمی گذاشت و چشم به راه عمو نوروز می نشست. همین جور که نشسته بود، پلک چشم هایش سنگین می شد و یواش یواش، خواب او را با خودش می برد. عمو نوروز قدم زنان از راه می رسید و می دید که ننه پیرزن مثل همیشه خوابیده است. با خودش می گفت: «بندهی خدا چه تدارکی دیده، چقدر زحمت کشیده، لابد از خستگی خوابش برده.» و دلش نمی آمد که ننه پیرزن را از خواب بیدار کند. می آمد کنار ننه پیرزن می نشست، گل همیشه بهاری از باغچه می کند و روی سینهی ننه پیرزن می گذاشت، از منقل هم آتشی روی سر قلیان می گذاشت و چند پُک به قلیان می زد. نارنجی را از میان دو پاره می کرد، یک پاره اش را با قند و آب می خورد و آتش های منقل را برای اینکه از بین نرود با خاکستر می پوشاند و می رفت. آفتاب یواش یواش بالا می آمد و بر ایوان می تابید. پیرزن از خواب بیدار می شد. اول، چیزی دستگیرش نمی شد. یک کم که هوش و حواسش به سرجا می آمد، می دید ای داد بیداد، به همه چیز دست خورده، قلیان آتش به سرش آمده، نارنج از میان دو تا شده، آتش ها زیر خاکستر رفته است. آن وقت می فهمید که عمو نوروز آمده و رفته است. می گویند ننه پیرزن همه ی سال در انتظار عمو نوروز می ماند و همه ی سال برای روز نوروز تدارک می بیند تا روز اول سال عمو نوروز به دیدنش بیاید، اما هر سال پیش از رسیدن عمو نوروز خوابش می برد. می گویند اگر عمو نوروز و ننه پیرزن، همدیگر را ببینند دنیا به آخر می رسد و چون هنوز دنیا به آخر نرسیده است، عمو نوروز و ننه پیرزن همدیگر را نمی بینند و هیچ وقت هم نخواهند دید.



اولم آخر پلنگه، که زیبا وقت جنگه
دومم آخر شیره که بر جنگل امیره
سومم میان اُبره، چو طوفان و چو ابره
آخرم، آخر گریه است، عاقبت مایه‌ی خنده است.

جوجه رو آخر پاییز می‌شمرن



گوش کن و بگو



فارسی آموز ۲/۱

۱

حیوانات بخشی از زندگی انسان‌ها را تشکیل می‌دهند. در طبیعت می‌توانیم انواع حیوانات مهره‌دار و بی‌مهره را ببینیم. یکی از این مهره‌داران یوزپلنگ ایرانی است. یوزپلنگ سریع‌ترین حیوان روی خشکی است و می‌تواند با سرعت بیش از صد کیلومتر در ساعت بدود. این جانور در مناطق بیابانی زندگی می‌کند. امروزه زندگی یوز ایرانی با خطر جدی روبه‌رو شده است. زیرا محل زندگی این حیوان به دلیل گسترش زمین‌های کشاورزی و کاهش منابع غذایی مثل آهو و گوزن، در حال از بین رفتن است.

۲

یک آشپزخانه‌ی خوب چنان ساخته می‌شود که هوا در داخل آن جریان داشته باشد و گرما و بوی غذا به بیرون برود. معمولاً در آشپزخانه قفسه‌هایی را روی دیوار نصب می‌کنند تا وسایلی مانند بشقاب، فنجان، قابلمه و ... در آن قرار گیرند. در آشپزخانه وسایلی مانند اجاق گاز، یخچال و ظرفشویی نیز وجود دارند. امروزه بیشتر آشپزخانه‌ها نمایی باز دارند و دیگران به راحتی می‌توانند با کسی که در آشپزخانه است گفت و گو کنند. یکی دیگر از وسایل پرکاربرد در آشپزخانه میز و صندلی است که هر کس بنا به سلیقه‌ی خود آن‌ها را می‌چیند.



۳

حیات مدرسه محل مناسبی برای اجرای مراسم صبحگاهی است. در قسمتی از حیات، اتاقی هست که در آن خوراکی‌های بهداشتی، صبحانه و میوه فروخته می‌شود. دانش‌آموزان بعد از هر جلسه‌ی درسی برای استراحت و تفریح، به حیات می‌روند تا برای جلسه‌ی دوم آماده شوند. وقتی دانش‌آموزان ورزش دارند، با شور و نشاط فوتبال، بسکتبال، والیبال و ... بازی می‌کنند. گاهی نیز دو کلاس یا دو گروه با هم مسابقه می‌دهند. معمولاً دانش‌آموزان خاطره‌های به یاد ماندنی دوران مدرسه را فراموش نمی‌کنند.

۴

بازار واژه‌ای فارسی و به معنای مکان قیمت‌هاست. واژه‌ی بازار معمولاً در هر زبانی کاربرد دارد. در بازار مردم می‌توانند کالاهای مورد نیاز خود را بخرند. در کشور ایران بیشتر بازارها سرپوشیده هستند و نمایی سنتی دارند، مانند بازار تبریز که از بزرگ‌ترین بازارهای ایران و آسیا به شمار می‌رود و در فهرست میراث جهانی یونسکو به ثبت رسیده است. بازار اصفهان نیز یکی از زیباترین بازارهای قدیمی و سنتی دنیاست که در اطراف میدان نقش جهان قرار گرفته است. همه ساله گردشگران زیادی از سراسر دنیا برای دیدن این زیبایی‌ها به ایران سفر می‌کنند.



۵

شهر ماسوله در استان گیلان روبه دره‌ای زیبا واقع شده است. اطراف ماسوله پوشیده از جنگل است. این شهر کهن و زیبا در فهرست آثار ملی میراث فرهنگی و طبیعی به ثبت رسیده است. یکی از زیباترین صنایع دستی استان گیلان که زبانزد همه است، عروسک‌های کاموایی ماسوله است. زنان و کودکان این شهر جلوی در منزل و یا روی سکویی در نزدیک منزل این عروسک‌ها را به مسافران و گردشگران می‌فروشند.

۶

گلیم یکی از انواع صنایع دستی است که از ابریشم، موی بز و یا پشم گوسفند بافته می‌شود. در گذشته گلیم برای پوشاندن زمین، دیوار و یا روانداز حیوانات باربر استفاده می‌شد، ولی امروزه به عنوان زیرانداز در خانه‌های شهری استفاده می‌شود. معمولاً رنگ گلیم‌های سنتی گیاهی است. گاهی برای زیبایی بیشتر، گلیم را با چای و پوست گردو شست و شو می‌دهند. گلیم در اندازه‌های متفاوت و به شکل مربع یا مستطیل بافته می‌شود.

۷

چهارشنبه سوری یکی از جشن‌های ایرانی است که یکی از آداب آن قاشق زنی است. در این شب، افراد یک قاشق و یک کاسه‌ی مسی به دست می‌گیرند و به در منزل اقوام و آشنایان می‌روند. وقتی زنگ در را زدند، با قاشق به کاسه ضربه می‌زنند تا صاحب خانه بشنود. با شنیدن این صدا، او می‌داند که کسی برای گرفتن هدیه آمده است. بنابراین چیزی مانند میوه یا آجیل یا جوراب را در کاسه می‌گذارد و در را می‌بندد. مردم ایران این رسم باستانی را دوست دارند.



فارسی آموز ۲/۲

۱

هنگام طلوع و غروب خورشید که در ساحل دریا می ایستی و به دوردست ها نگاه می کنی، نزدیکی آسمان به دریا را زیباتر از همیشه می بینی. گاهی تکه های ابر را مانند پرندگانی می بینی که در آسمان آرام پرواز می کنند و می توان تصویر آن ها را در دریا دید. گاهی کشتی های کوچک و بزرگ را می بینی که در دریا حرکت می کنند یا در بندرگاه و کنار اسکله لنگر می اندازند. گاهی کشتی های تفریحی را می بینی که عده ی زیادی بر آن ها سوار شده اند تا در دریا گردش کنند و از دیدن زیبایی های دریا لذت ببرند. گاهی نیز مرد ماهیگیری را می بینی که در گوشه ای نشسته و قلاب ماهیگیری را در دریا انداخته و در انتظار گرفتن ماهی است. همه ی این زیبایی ها دیدنی و دلنشین است و به انسان آرامش می دهد.

۲

یکی از سفره های بسیار زیبا و رنگینی که در ایام روزه داری ایرانیان پهن می شود، سفره ی افطار است. معمولاً مردم هر منطقه ی ایران، بر اساس آداب و رسوم و سنت هایشان در ماه رمضان و در هنگام غروب آفتاب سفره های رنگینی پهن می کنند که در آن ها انواع خوردنی های لذیذ و مقوی دیده می شود. از جمله ی این خوردنی ها می توان به حلوا، آش، شله زرد، شیربرنج، خرما، زولبیا، سبزی خوردن، نان، پنیر و چای شیرین اشاره کرد. همچنین، در سفره ی افطار غذاهای رنگینی مانند: زرشک پلو، شیرین پلو، باقالی پلو، خوراک مرغ و خوراک ماهیچه گذاشته می شود. ما غذا خوردن را با نام خدا شروع می کنیم و در پایان برای سپاسگزاری از خدا دعا می خوانیم. در ماه رمضان مردم دوست دارند سر سفره ی افطار از دیگران پذیرایی کنند.



۳

ورزش به فعالیت‌های فیزیکی بدن گفته می‌شود که به صورت منظم انجام می‌شود. ما برای حفظ سلامتی خود، به ورزش نیاز داریم و گاهی هم می‌توانیم از ورزش برای سرگرمی و تفریح استفاده کنیم. پیاده روی یکی از ساده‌ترین و راحت‌ترین ورزش‌هاست؛ فعالیت است که در هر زمان و هر جا و هر سنی می‌توان به آن پرداخت. برای پیاده روی می‌توانیم از مکان‌های مناسبی که شهرداری به این منظور در نظر گرفته‌است، استفاده کنیم.

۴

باغ واژه‌ای فارسی و قطعه زمینی است که دور آن را دیوار کشیده‌اند و در آن انواع درختان میوه دیده می‌شود. یکی از این درختان، درخت انار است. درخت انار در مناطق نیمه گرمسیری می‌روید. این درخت شکوفه‌های قرمز رنگ و بی‌بویی دارد که به آن‌ها گل‌انار می‌گویند. میوه‌ی انار گرد است و پوست آن معمولاً قرمز و گاهی زرد رنگ است. درخت انار از گیاهان بومی ایران به شمار می‌آید و رشد بسیار سریعی دارد.



۵

تهران پایتخت ایران است. این شهر به بیست و دو منطقه تقسیم شده است. نماد شهر تهران برج آزادی و برج میلاد است. این شهر یکی از بزرگ‌ترین شهرهای غرب آسیا و جزء بیست و هفت شهر بزرگ دنیا است. در تهران و اطراف آن اماکن تاریخی و مذهبی نظیر مساجد، کلیساها و کنیسه‌ها قرار گرفته‌اند. از دهه‌ی هزار و سیصدو چهل تهران مرکز جذب مهاجران زیادی از سراسر ایران بوده است. در تهران دیدنی‌های زیادی مانند منطقه‌ی دربند و درکه و بوستان‌هایی مثل بوستان ملت، نیاوران و چیتگر بر زیبایی این شهر افزوده‌اند. در سال‌های اخیر، پلی زیبا به نام پل طبیعت روی بزرگراه مدرس ساخته شده است. این پل بوستان آب و آتش را به بوستان طالقانی وصل می‌کند. مردم می‌توانند در حین تفریح و عبور از روی این پل مناظر زیبای تهران را ببینند.

۶

پارچه لایه ای نرم است که از نخ یا الیاف طبیعی و مصنوعی تشکیل شده است. نوع الیاف و نحوه‌ی قرار گرفتن آن‌ها در کنار هم، در جنس پارچه تأثیر می‌گذارد. پارچه‌ها از نظر مواد به کار رفته، انواع گوناگون دارند؛ از جمله: پنبه‌ای، پشمی، ابریشمی و غیره. چاپ پارچه یا به صورت دستی و سنتی انجام می‌شود یا به صورت ماشینی. یکی از روش‌های چاپ پارچه، چاپ کلافه‌ای است در این روش، پارچه را با شابلون، رنگ و قلم مو، رنگ می‌کنند.



۲

آش رشته یکی از معروف‌ترین و خوش مزه‌ترین آش‌های بومی ایران است. این آش در شهرهای ایران، به روش‌های متفاوت پخته می‌شود. از انواع آش‌ها می‌توان به آش شله قلمکار، آش دوغ، آش جو و آش انار اشاره کرد. آش رشته را معمولاً در ماه رمضان، در مهمانی‌ها، برای سلامتی مسافر، به عنوان نذری و در کنار غذای اصلی می‌پزند. روی آن را با پیاز داغ، نعناع داغ و کشک تزئین می‌کنند.

فارسی آموز ۲/۳

۱

مردی چهار پسر داشت. آن‌ها را به ترتیب به سراغ یک درخت گلابی فرستاد که در فاصله‌ای دور از خانه‌شان روییده بود: پسر اول در زمستان، دومی در بهار، سومی در تابستان و پسر چهارم در پاییز به کنار درخت رفتند. سپس پدر همه را فراخواند و از آن‌ها خواست بر اساس آنچه دیده بودند، درخت را توصیف کنند. پسر اول گفت: درخت زشتی بود؛ خمیده و در هم پیچیده. پسر دوم گفت: نه، درختی بود سرشار از شکوفه‌های زیبا و عطرآگین. این باشکوه‌ترین صحنه‌ای بود که تا امروز دیده‌ام. پسر سوم گفت: نه! درخت بالغی بود پر بار از میوه؛ پر از زندگی و زایش! پسر چهارم گفت: ولی من درختی دیدم که تمام برگ‌های آن زرد شده و روی زمین ریخته بودند. به راستی اندوهی بر دلم نشست. مرد لبخندی زد و گفت: همه‌ی شما درست گفتید، اما هر یک از شما فقط یک فصل از زندگی درخت را دیده‌اید!



۲

آیا می دانید در سراسر دنیا با تغییرات آب و هوا، نوع پوشش نیز تغییر می کند؟ در فصل زمستان، لباس های تیره، پالتو، ژاکت، کلاه، دستکش و ... می پوشیم و در فصل تابستان از لباس های روشن، نخی و سبک استفاده می کنیم. هر منطقه لباس محلی مخصوص به خود دارد و ما باید با توجه به فرهنگ و آداب و رسوم کشورمان لباس بپوشیم.

۳

در فرهنگ فارسی عمید آموزگار یا معلّم با واژه هایی مانند تعلیم دهنده، آموزنده یا استاد معنی شده است. در بعضی فرهنگ ها معلّم به کسی می گویند که تدریس می کند. یعنی یک یا چند درس را به دانش آموزان می آموزد. در ایران و در بعضی کشورها یک روز خاص را برای قدردانی از معلّم جشن می گیرند.

در کشور ما بعضی از مردم مرزنشین کوچ می کنند. در این مناطق، معلّم نیز همراه با دانش آموزان از جایی به جای دیگر می رود تا به بچه های عشایر آموزش دهد. در شهرها و روستاهایی که بچه ها به زبان محلی صحبت می کنند، معلّم باید به هر دو زبان محلی و رسمی تسلط داشته باشد تا بتواند درس را به خوبی به دانش آموزان یاد دهد.



۴

فرودگاه محلی است برای نشستن و برخاستن هواپیماها. در حالی که فرودگاه‌های کوچک ممکن است از باندهای پروازی کوچک خاکی و یا شنی ساخته شده باشند، فرودگاه‌های بزرگی که برای پروازهای بین‌المللی یا شهری استفاده می‌شوند، معمولاً باندهای بزرگی دارند که طول آن‌ها به چندین کیلومتر می‌رسد. فرودگاه مهرآباد قدیمی‌ترین فرودگاه ایران به شمار می‌رود که در حال حاضر پروازهای داخلی از آنجا صورت می‌گیرند. از جمله‌ی فرودگاه‌های بزرگ ایران، به فرودگاه بین‌المللی امام خمینی می‌توان اشاره کرد.

۵

مشهد شهری زیبا، خوش آب و هوا، مذهبی و تفریحی است. در نزدیکی مشهد، شهر کوچکی به نام توس قرار دارد. فردوسی، شاعر بزرگ ایران در این شهر زندگی می‌کرد. این مرد بزرگ به مدت سی سال به سرودن اشعار کتاب شاهنامه مشغول بود. او در این اثر، به معرفی قوم ایرانی و زندگی پادشاهان نامدار پرداخته است. در شاهنامه، رستم پهلوانی جاودانی است که همیشه در برابر هجوم دشمنان از ایران دفاع می‌کند. برای آشنایی بیشتر با رستم و دیگر پهلوانان ایرانی، می‌توانیم داستان‌های شاهنامه را بخوانیم. مردمی که برای زیارت امام رضا علیه السلام به مشهد می‌روند، سری به آرامگاه فردوسی نیز می‌زنند.



۶

در استان خوزستان، در بیشتر مناطق روستایی و عشایری، به واسطه‌ی وجود درختان خرما، حصیربافی رواج دارد. با نی‌های باتلاقی نیز حصیر می‌بافند. از این نوع حصیر در شهرها برای آویختن جلوی پنجره استفاده می‌شود. حصیربافی یکی از قدیمی‌ترین و کهن‌ترین صنایع دستی این استان به شمار می‌آید و بافته‌ها در نمایشگاه‌های متعددی به نمایش گذاشته می‌شوند. خوزستان همواره یکی از مراکزی بوده که زنان و مردان آن در زمینه‌ی هنرهای سنتی و صنایع دستی به خوبی درخشیده‌اند.

۷

مردم ایران در بعضی از ماه‌های سال، مانند محرم، صفر و رمضان، نذری می‌دهند. نذر یعنی چیزی را هدیه کنی و در راه خداوند بدهی. مردم خیلی از کشورها شمع نذر می‌کنند و آن را در مکان‌های مذهبی مانند مسجد و کلیسا روشن می‌کنند. در بعضی کشورها غذا می‌پزند یا نُقل و شکلات می‌دهند. تقریباً در همه‌ی شهرهای ایران در این ایام غذاهایی مثل خورشت قیمه، قورمه سبزی، حلوا و شله زرد پخته می‌شود. مردمی هم که غذا می‌گیرند، می‌گویند «نذرتان قبول باشد».

واژه نامه

معادل انگلیسی	تلفظ	واژه
Animal	Heyvān	حيوان
Nest-lair	Lāne	لانه
Bird	Parande	پرنده
Zoo	Bāghe vahsh	باغ وحش
Tame	Ahli	اهلی
Wild	Vahshi	وحشی
Camel	Shotor	شتر
Desert	Biyābān	بیابان
Kinds	Anvāe	انواع
Vertebrate	Mohredār	مهره دار
Area	Mantaghe	منطقه
Danger	Khatar	خطر
Serious	Jeddi	جدی
Spread	Gostaresh	گسترش
Farming	Keshāvarzi	کشاورزی
Decrease	Kāhesh	کاهش
Resources	Manābe	منابع
Fast	Sarie	سریع

معادل انگلیسی	تلفظ	واژه
Scientist	Dāneshmand	دانشمند
Habit	Ādat	عادت
Early riser	Sahar khiz	سحرخیز
Sleep	Khāb	خواب
Advice	Nasihāt	نصیحت
Insult	Tohin	توهین
Expensive	Geran gheymat	گران قیمت
Steal	dozdidan	دزدیدن

معادل انگلیسی	تلفظ	واژه
Cooking	Āshpazi	آشپزی
Vegetable	Sabzi	سبزی
Ready	Āmāde	آماده
Kitchen	Āshpaz khāne	آشپزخانه
Bowl	Kāse	کاسه
Help	Komak	کمک
Picture	Tasvir	تصویر
Yard	Hayāt	حیاط
Shelf	Ghafasse	قفسه
View	Manzare	منظره
Curtain	Parde	پرده
Delicious	Khoshmaze	خوشمزه
Plate	Boshghāb	بشقاب
Add	Ezāfeh kardan	اضافه کردن
lunch	Nāhār	ناهار
Refrigerator	Yakhchāl	یخچال
Washing machine	Zarfshooyi	ظرفشویی
Useful	Porkārbord	پرکاربرد

معادل انگلیسی	تلفظ	واژه
City	Shahr	شهر
Garden	Bāgh	باغ
Airport	Foroodgāh	فرودگاه
Missy	Be ham rikhte	به هم ریخته
Agree	Movāfegh	موافق
Finger	Angosht	انگشت
Moment	Lahze	لحظه
Tastes	salighe	سلیقه

معادل انگلیسی	تلفظ	واژه
Play time	Zange tafrih	زنگ تفریح
Sun	Āftāb	آفتاب
To buy	Kharidan	خریدن
Sport wear	Lebāse varzeshi	لباس ورزشی
Chance	Forsat	فرصت
Breakfast	SobhCne	صبحانه
Fruit	Miveh	میوه
Rest	EsterChat	استراحت
Memory	Khātere	خاطره
Taller	Bolandtar	بلندتر
Difference	Fargh	فرق
Worry	negarān	نگران
Wise	Hooshmand	هوشمند
Hen	Morgh	مرغ
Rooster	Khoroos	خروس
Immediately	Foran	فوراً
Decision	tasmim	تصمیم
Cheat	Makr/ hileh	مکر/ حيله
Fear	Tarsidan	ترسیدن
Wise	Zirak	زیرک

معادل انگلیسی	تلفظ	واژه
Quarrel	daevā	دعوا
Escape	Farār	فرار
Pause	maks	مکث
Important	mohem	مهم

معادل انگلیسی	تلفظ	واژه
Store	Maghāzeh	مغازه
Sale and buy	Kharid va foroosh	خرید و فروش
Traditional	Sonnati	سنتی
Kind	Mehrabān	مهربان
Corridor	Rāhro	راهرو
Moving	Asbāb keshi	اسباب کشی
Carpet	Farsh	فرش
Usually	Maemoolan	معمولاً
Old	Ghadimi	قدیمی
Building	Banā	بنا
Domical	Gonbadi shekl	گنبدی شکل
Tourist	Gardeshgar	گردشگر
Gold	Talā	طلا
Cloth	Lebās	لباس
Famous	Mashhoor	مشهور
Around	Atrāf	اطراف
For example	Masalan	مثلاً
Possible	momken	ممکن

معادل انگلیسی	تلفظ	واژه
Village	Roustā	روستا
Wall	Divār	دیوار
Summer	Tābestān	تابستان
Building	Sākhtemān	ساختمان
Busy	mashghool	مشغول
To knit	Bāftan	بافتن
Ssure	Hatman	حتماً
Pastry	Shirini	شیرینی
Nature	Tabiat	طبیعت
Mountain	Koohestān	کوهستان
List	fehrest	فهرست
Traveler	Mosāfer	مسافر
Handicrafts	Sanāyea dasti	صنایع دستی
Street	Khiyābān	خیابان
Part	Ghesmat	قسمت
Different	Joor vā joor	جور واجور
Proud	Maghroor	مغرور
Wait	Montazer	منتظر
Intelligence	Hoosh	هوش
Cross	Oboor kardan	عبور کردن
Embarrassment	Sharmandegi	شرمندگی
Owner	Sāheb	صاحب
Apology	Ozr khāhi	عذرخواهی

معادل انگلیسی	تلفظ	واژه
Kind of Carpet	Gelim	گليم
Fiber	Nakh	نخ
Frame	chārchoob	چارچوب
Scissors	Gheychi	قیچی
Artist	Honarmand	هنرمند
Necessary	Lāzem	لازم
Ssheep	Goosfand	گوسفند
Square	Morabae	مربع
Rrectangle	Mostatil	مستطیل
Dark	Tārik	تاریک
Light	Roshan	روشن
Late	Dir	دیر
Soon	Zood	زود
Mmorning	Sobh	صبح
Night	Shab	شب
Gatekeeper	Darvāzeh bān	دروازه بان
Information	Ettelāāt	اطلاعات
Last night	Dishab	دیشب
Tired	khašte	خسته
Laugh	Khande	خنده
Thank	Tashakkor	تشکر

معادل انگلیسی	تلفظ	واژه
The host	Mizbān	میزبان
Friend	Doost	دوست
Care	Deghghat	دقت
Grand father	Pedar bozorg	پدربزرگ
Hat	Kolāh	کلاه

معادل انگلیسی	تلفظ	واژه
Happiness	Shādemani	شادمانی
Celebration	Jashn	جشن
Tradition	sonnat	سنت
Culture	Adāb va rosoom	آداب و رسوم
Smile	Labkhand	لبخند
Near	Nazdik	نزدیک
Be sure	Motmaen bāsh	مطمئن باش
Gather-to	Jam shodan	جمع شدن
Jump	Paridan	پریدن
Relatives	Aghvām	اقوام
Therefore	Banā barin	بنابراین
King	soltān	سلطان
Skillful	māher	ماهر
Respect	ehterām	احترام
Enjoy	lezzat	لذت
Treasure	Khazāne	خزانه
Trouble	zahmat	زحمت
Admiration	Tahsin	تحسین
Polish	Seyghal dādan	صیقل دادن

معادل انگلیسی	تلفظ	واژه
Beach	sāhel	ساحل
Net	toor	تور
Fisherman	māhigir	ماهیگیر
Ship	Kashti	کشتی
Waterfront	Eskele	اسکله
Area	Mantaghe	منطقه
Freshness	Khorrami	خرّمی
Pleasant	Delpazir	دلپذیر
Sights	Noghate didāni	نقاط دیدنی
Ssquare	Meydān	میدان
Garbage	Zobāle	زباله
Environment	Mohite zist	محیط زیست
Infected	Āloode	آلوده
Daily market	Bāzāre rooz	بازارِ روز
Relaxation	Esterāhat	استراحت
Sand	Shen	شن
Memorable	Be yād māndani	به یاد ماندنی
Rise	Tolooe	طلوع
Sunset	Ghoroob	غروب

معادل انگلیسی	تلفظ	واژه
Remote	Doordast	دوردست
Calm	Ārām	آرام
Image	Tasvir	تصویر
Harbor	Bandargāh	بندرگاه
Anchor	Langar	لنگر
Hook	Ghollāb	قلاب
Pleasant	Delneshin	دلنشین
Felicity	Ārāmesh	آرامش
Stop	Tavaghghof	توقف
Sign	Neshāne	نشانه
Creator	Afaridgār	آفریدگار
Tutor	Amoozegār	آموزگار
Famous	Maeroof	معروف
Lake	Daryāche	دریاچه
Important	Mohem	مهم
Country	Keshvar	کشور
Specially	Makhsoosan	مخصوصاً
The globe	koreye zamin	کره ی زمین
Speaking	Sokhangoo	سخنگو
Cage	Ghafas	قفس
Expensive	Gerān gheymat	گران قیمت
Concerned	Negarān	نگران

معادل انگلیسی	تلفظ	واژه
Health	Salāmati	سلامتی
Sad	Ghamgin	غمگین
Drop	Ghatre	قطره
Tear	Ashk	اشک
Weird	Ajibo gharib	عجیب و غریب
Biography	Sharhe hāl	شرح حال
Tonic syrup	Sharbate taghviati	شربت تقویتی
Problem	Moshkel	مشکل
Imitation	Taghlid	تقلید
Time	Roozegār	روزگار
Edible	Khorāki	خوراکی
Delicious	Khoshmaze	خوشمزه
Award	Jāyeze	جایزه
Wish	Ārezoo	آرزو
Metal	Felez	فلز
Pear	Golābi	گلابی
Pit	Godāl	گودال
Repeat	Tekrār	تکرار
Abbreviation	Mokhaffaf	مخفف
King	Shāh	شاه
Around	Atrāf	اطراف
River	Roodkhāne	رودخانه
Fortunate	Kāmrvā	کامروا

معادل انگلیسی	تلفظ	واژه
Food	ghazā	غذا
Guest	Mihmān	میهمان
Cook	Āshpaz	آشپز
Party	Mihmāni	میهمانی
Adorned	Āraste	آراسته
Stew	Khoresht	خورشت
Pickle	Torshi	ترشی
Eggplant	Badenjān	بادنجان
Pepper/ Paprika	Felfel	فلفل
Cabbage	Kalam	کلم
Jam	Morabbā	مرّبّا
Green Vegetables	Sabzi khordan	سبزی خوردن
Cheese	Panir	پنیر
Yogurt	Māst	ماست
Cucumber	Khiyār	خیار
Date	Khormā	خرما
Hungry	Gorosne	گرسنه
Fasting	Rooze dāri	روزه داری
Delicious	Laziz	لذیذ
Tonic	Moghavvi	مقوّی

معادل انگلیسی	تلفظ	واژه
Wrestling	Koshti	کشتی
Running	Do	دو
Amazing	Shegeft angiz	شگفت انگیز
Goalkeeper	Darvaze bān	دروازه بان
Smiling	Khande roo	خنده رو
Ordered	Monazzam	منظم
Amusement	Sargarmi	سرگرمی
Recreation/ fun	Tafrih	تفریح
Walking	Piyādeh ravi	پیاده روی
Swimming	Shenā	شنا
Shooting	Tir andāzi	تیراندازی

معادل انگلیسی	تلفظ	واژه
Pleasant	Ba safā	باصفا
Job	Shoghl	شغل
Palace	Kākh	کاخ
Fountain	Favvāre	فواره
Worldwide	Jahāni	جهانی
Attractive	Jazzāb	جذاب
Amazing	Heyrat angiz	حیرت انگیز
Bloom	Shekoofe	شکوفه
Fountain	Cheshme	چشمه
Apricot	Zardāloo	زردآلو
Cherry	Gilāss	گیلاس
Jackal	Shoghāl	شغال
Lawn	Chaman	چمن
By-Passer	Rah gozar	رهگذر

معادل انگلیسی	تلفظ	واژه
City	Shahr	شهر
Street	Khiyābān	خیابان
Highway	Bozorg rāh	بزرگراه
Crossroad	Chahār rāh	چهارراه
Museum	Mooze	موزه
Midnight	Nimeh shab	نیمه شب
Greatness	Azemat	عظمت
Glory	Shokooh	شکوه
Mountains	Reshte kooh	رشته کوه
Capital	Pāyetakht	پایتخت
Subway	Metro	مترو
North	Shomāl	شمال
South	Jonoob	جنوب
East	Shargh	شرق
West	Gharb	غرب
Transportation	Hamlo naghl	حمل و نقل
Mountaineer	Kooh navard	کوه نورد
Summit	Gholle	قلّه
Statue	Mojassame	مجسمه
Ancient	Bāstani	باستانی
Guide	Rāhnamā	راهنما

معادل انگلیسی	تلفظ	واژه
Cloth	Pārche	پارچه
Factory	Kārkhane	کارخانه
Fibers	Alyāf	الیاف
Last year	Pārsāl	پارسال
Trip	Safar	سفر
Scent	Booye khosh	بوی خوش
Stamp	Mohr	مُهر
Tablecloth	Roo mizi	رومیزی
Circle	Dāyereh	دایره
Report	Gozāresh	گزارش
Natural	Tabiee	طبیعی
Artificial	Masnooie	مصنوعی
Cotton	Panbeie	پنبه‌ای
Woolen	Pashmi	پشمی
Silky	Abrishami	ابریشمی
Brush	Ghalam moo	قلم مو
Patterned	Tarh dār	طرح دار
Egypt	Mesr	مصر
China	Chin	چین
India	Hend	هند

معادل انگلیسی	تلفظ	واژه
Field	Zamine	زمینه
Search	Josto joo	جست و جو
Wave	mowj	موج
Fate	Sarnevesht	سرنوشت
Paradise	Behesht	بهشت
Infinite	Bi karān	بی کران
Potato	Sib zamini	سیب زمینی
Knife	Chāghoo	چاقو
Skewer	Sikh	سیخ

معادل انگلیسی	تلفظ	واژه
Travel	Mosāferat	مسافرت
Bowl	Kāse	کاسه
Pray	Doā	دعا
Pilgrimage	Ziyārat	زیارت
Neighbor	Hamsāyeh	همسایه
Family	Khānevādeh	خانواده
Military service	Sarbāzi	سربازی
Bean	Hoboobāt	حبوبات
Pot	Ghāblameh	قابلمه
Fried onion	Piyāz dāgh	پیاز داغ
Fried mint	Naenā dāgh	نعناع داغ
Curd	Kashk	کشک
Sleepy	Khāb ālood	خواب آلود
Enjoyable	Lezzat bakhsh	لذت بخش
Impatiently	Bi sabrāne	بی صبرانه
Friday	Jomae	جمعه
Intimacy	Samimiyat	صمیمیت
Uncle	Dāyi	دایی
Wet	Khis	خیس
Promise	ghol	قول
Burned	sookhte	سوخته

معادل انگلیسی	تلفظ	واژه
Nature	Tabiat	طبیعت
Province	Ostān	استان
Mountainous	Koohestāni	کوهستانی
Moderate	Moetadel	معتدل
Diversity	Tanavvoe	تنوع
Description	Tosif	توصیف
Fragrant	Atr āgin	عطر آگین
Mature	Bālegh	بالغ
Procreation	Zāyesh	زایش
Grief	Andooh	اندوه
Nectarine	Shalil	شلیل
Good	Nekoo	نکو

معادل انگلیسی	تلفظ	واژه
Ceremony	Marāsem	مراسم
Culture	Farhang	فرهنگ
Land	Sarzamin	سرزمین
Dark	Tireh	تیره
Cover	Pooshesh	پوشش
Greenhouse	Golkhāneh	گلخانه
Dictionary	Loghat nāmeḥ	لغت نامه
Monthly	māh nāmeḥ	ماهنامه
Flower garden	Golzār	گلزار
Sabulous	Shenzār	شنزار
Pattern	Tarḥ	طرح
Cedar	Sarv	سرو
House	Sarā	سرا
Easy	Sahl	سهل
Gratification	Khoshnoodi	خشنودی
Blessing	Neamat	نعمت

معادل انگلیسی	تلفظ	واژه
Greeting	Ahvāl porsī	احوالپرسی
Lexicon	Farhang nāmeḥ	فرهنگ نامه
Encyclopedia	Dāyeratol maāref	دایرة المعارف
Frontiersman	Marz neshin	مرزنشین
Migration	Kooch	کوچ
Appreciation	Ghadr dāni	قدردانی
Nom-ads	Ashāyer	عشایر
Soldiers	Sarbāzān	سربازان
Watered	Sirāb	سیراب
Deaf	Nāshenavā	ناشنوا
Accent	Lahjeh	لهجه
Murmur	Zamzameh	زمزمه
Child	Tefl	طفل

معادل انگلیسی	تلفظ	واژه
Hostess	Mehmāndār	مهمان دار
Flight	Parvāz	پرواز
Delay	Taekhir	تأخیر
Wisdom	Kherad	خرد
God	Kerdegār	کردگار
Sky	Sepehr	سپهر
moon	Māh	ماه
Venus	Nāhid	ناهید
Sun	Mehr	مهر
Elm	Nārvan	نارون
Farmer	Dehghān	دهقان
Vine	Tāk	تاک
Willow	Bidbon	بیدبن
Branches	Shākhsār	شاخسار
Ancient	Kohan	کهن
Bush of flowers	Gol booteh	گل بوته
Swallow	Parastoo	پرستو

معادل انگلیسی	تلفظ	واژه
Dome	Gonbad	گنبد
Mausoleum	Ārāmgāh	آرامگاه
Religious	Mazhabi	مذهبی
Shrine	Haram	حرم
Pilgrim	Zāer	زائر
Barberry	Zereshk	زرشک
Famous	Nāmdār	نامدار
Poet	Shāer	شاعر
Vault	Tāgh	طاق

معادل انگلیسی	تلفظ	واژه
Mat	hasir	حصیر
Wheat	gandom	گندم
Ground cloth	Zir andāz	زیرانداز
Tablecloth	Sofreh	سفره
Reed	Ney	نی
Reed	Bātlāgh	باتلاق
Object	Mafool	مفعول
Palmetum	Nakhlestān	نخلستان
Angry	Khashmgin	خشمگین
Villager	Roostā neshin	روستانشین
Common	Rāyej	رایج
Jewelry	Gohar	گوهر
Roof	Bām	بام
Bygone	Dirin	دیرین
Quick	Chost	چست
Agile	Chābok	چابک
Stream	Jooy	جوی
Underhand	Nahāni	نهانی
Salubrious	Govārā	گوارا

معادل انگلیسی	تلفظ	واژه
Candle	Sham.	شمع
Wish	Ārezoo	آرزو
Good	Kheyr	خیر
Week	Haftah	هفته
Iron	Āhan	آهن
Legend	Afsāneh	افسانه
Storm	Toofān	طوفان
Panther	palang	پلنگ
Sultan	amir	امیر





نقاشی



نقاشی

